

زندگی نامه زنان صحابه

بقلم: عبدالکریم غریق
قسمت ششم

اسماء دختر عمیس خثعمی

اسماء دختر عمیس یا عمیس بن معد (معد) بن حارث بن تیم بن کعب بن مالک بن قحافه بن عامر بن ربیعہ بن عامر (غانم) بن معاویہ بن زید بن مالک بن بشر (بسر) بن وهب الله بن شهران بن عفرس بن خلف بن اقل (خثعم) خثعمی می باشد و سلسله نسب فوق را ابو عمر برایش تحریر نموده و ابن کلبی به همین ترتیب بیان کرده اما در سلسله نسب بعد از ربیعہ چنین آورده ربیعہ بن عامر بن سعد بن مالک بن بشر. و این منده او را اسماء دختر عمیس بن معتمر بن تیم بن مالک بن قحافه بن تمام بن ربیعہ بن خثعم بن انمار بن معد بن عدنان گفته است. و در اصل انمار یکی از اجداد اسماء اختلاف است بعضی از مؤرخین او را از معد^۱ و اکثریت او را از سرزمین یمن^۲ گفته اند.

مادر اسماء را ابو عمر، هند دختر عوف بن زهیر بن حارث کنانی گفته اما دیگر مؤرخین اسم مادر او را خوله دختر عوف بن حارث کنانی می گویند.

اسماء از مسلمانان اولیه بوده و به همراه شوهرش جعفر بن ابی طالب به حبشه مهاجرت کرد و در آن سر زمین از ایشان عبدالله، عون و محمد متولد گردیدند سپس به مدینه مهاجر گردید و زمانی که جعفر بن ابی طالب به شهادت رسید وی با ابوبکر صدیق ازدواج کرد و از ایشان محمد بن ابوبکر زاده شد و بعد از وفات حضرت ابوبکر صدیق با حضرت علی مرتضی ازدواج کرد و به اتفاق مؤرخین عقیده دارند که از وی یحیی بن علی متولد گردید اما ابن کلبی را گمان بر آن است که مادر عون بن علی نیز اسماء دختر عمیس است و دیگر مؤرخین اینرا نگفته اند.

اسماء خواهر مادری ام المؤمنین میمونه دختر حارث همچنین خواهر مادری ام فضل زوجه حضرت عباس بوده و خواهر مادری خواهران شان نیز می باشد و او را نه و یا ده خواهر مادری بوده است.

بعضی از مؤرخین می گویند: اسماء در ابتداء با حمزه بن عبدالمطلب (رض) ازدواج کرد و برای ایشان دختری متولد گردید و بعدا با شداد بن هاد ازدواج کرد و بعد از وی جعفر بن ابی طالب او را به نکاح گرفت که این مطلب درست نیست و آنکه با حمزه ازدواج نمود سلمی دختر عمیس خواهر اسماء بود و اسماء مذکوره خواهر زن پیامبر اسلام (ص)، حضرات حمزه، عباس و دیگران بود.

از اسماء دختر عمیس موصوفه حضرت عمر فاروق، عبدالله بن عباس و پسرش عبدالله بن جعفر و نواسه اش قاسم بن محمد^۳ و خواهر زاده اش عبدالله بن شداد بن هاد و عروه بن زبیر و ابن مسیب و دیگران حدیث روایت نموده اند.

^۱ معد: معد اسم بعضی از قبائل عرب بوده که زنده گی سختی داشته اند و در شمال جزیره العرب زنده گی می کرده اند که از جمله شان قبائل ربیعہ و مضر می باشند.

لغت نامه دهخدا جلد چهاردهم صفحه ۲۱۱۳۵

^۲ یمن: یمن ناحیتی است از عرب آبادان و خرم و با نعمت بسیار که در جنوب جزیره العرب قرار دارد که مساحت آن ۱۹۵۰ کیلومتر مربع می باشد مرکز آن شهر صنعا و شهر های مهم آن عدن و حضرموت می باشد.

صاحب معجم البلدان می نویسد: چون قوم عرب از مکه بنای تفرق گذارد اینان به طرف راست تمایل کرده و سر زمین شان را به این مناسبت یمن خوانده اند چنانکه شام را به جهت تمایل شامیان به شمال چنین نامیده اند.

لغت نامه دهخدا جلد پانزدهم صفحه ۲۳۸۵۶ و ۲۳۸۵۷

^۳ قاسم بن محمد: قاسم بن محمد بن ابوبکر صدیق مادرش دختر یزدگرد آخرین ملوک فارس بوده که بدین حساب وی پسرخاله زین العابدین علی بن حسین می شود اما ابن سعد نام مادرش را کنیزی بنام سوده گفته است. قاسم بن محمد را بیشتر مؤرخین مکنی به ابو محمد و بعضی هم ابو عبدالرحمن گفته اند.

نامبرده از بهترین های عصر خود و از سادات تابعین و یکی از فقهای هفتگانه در مدینه بوده است. وی در سال سی و هفت هجری قمری متولد گردید و بعد از شهادت پدرش تحت تکفل و سرپرستی عمه اش ام المومنین عائشه (رض) قرار گرفت و با تربیت او بود که یکی از دانشمندان عصر خود شد.

حضرت عمر فاروق حدیث (بل لکم هجرتان الی ارض الحبشه و الی المدینه) را از اسماء روایت نموده که ترمذی آنرا آورده است.

ابن عبدالبر قرطبی می گوید: اسماء خواهر مادری میمونه دختر حارث یکی از ازواج مطهرات می باشد و او را ده خواهر مادری و شش خواهر پدر مادری بوده است نامبرده از جمله مهاجرین به سر زمین حبشه بوده که به همراه شوهرش جعفر بن ابی طالب به آنجا هجرت کرد و در آنجا اولاد ایشان متولد گردیدند و بعد از شهادت جعفر با ابوبکر صدیق ازدواج کرد که از وی محمد بن ابوبکر زاده شد و بعد وفات حضرت ابوبکر با حضرت علی مرتضی ازدواج کرد که از وی عون متولد گردید.

ابن سعد می گوید وی مادر عون و یحیی پسران حضرت علی می باشد. ابن وهب به نقل از عمرو بن حارث از سعید بن ابی هلال آورده است که پیامبر اسلام (ص) او را برای ابوبکر صدیق (رض) در روز غزوه حنین نکاح کردند مطلب فوق را عمر بن شیبه در کتاب مکه نیز آورده است.

بنا به روایت دار قطنی اسماء دختر عمیس از پیامبر اسلام (ص) شصت حدیث روایت نموده و از وی پسرانش عبدالله بن جعفر و عون بن جعفر و نواسه اش قاسم بن محمد بن ابوبکر و خواهر زاده اش عبدالله بن عباس که پسر لبابه (ام فضل) دختر حارث خواهر مادری اسماء بود و خواهرزاده ای دیگرش عبدالله بن

محمد بن عمر واقدی از عبدالرحمن بن ابی الموال و او از شیبه بن نصحاح و او از قاسم بن محمد نقل می کند که گفته است: معمولاً شامگاه روز عرفه حضرت عائشه (رض) سر های ما را می تراشید و سپس ما را جمع می کرد و روانه مسجد می نمود. و فردای آن شب پیش ما قربانی می کرد. و باز قاسم بن محمد می گوید: من و خواهرم نزد عمه ام عائشه (رض) زنده گی می کردیم و هرگز مادر و پدری مهربان و خوش رفتار و با عطف و چون او مشاهده نکردیم همیشه ما را بر دامان مهر و محبت خویش داشت و بر زانوی خویش می نشاند.

قاسم بن محمد از پدرش و عمه اش ام المومنین عائشه (رض) و عبادله چهارگانه (عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر و عبدالله بن عمرو بن عاص) و نیز عبدالله بن جعفر و ابوهریره و عبدالله بن حباب و معاویه و رافع بن خدیج و صالح بن خوات بن جبیر و اسلم مولای حضرت عمر فاروق و عبدالرحمن و مجمع پسران یزید بن جاریه و فاطمه دختر قیس و بطور مرسل از عبدالله بن مسعود و دیگران حدیث روایت نموده و از او پسرش عبدالرحمن و شعبی و سالم بن عبدالله بن عمر و یحیی و سعد پسران سعید انصاری و ابن ابی ملیکه و نافع مولای عبدالله بن عمر و سعد بن ابراهیم و عبدالله بن عمر و زهری و عبدالله بن مقسم و ایوب و ابن عون و ربیع و ابوزناد و ایمن بن نابل و افح بن حمید و ثابت بن عبید و حنظلا بن ابی سفیان و ربیع بن عطاء و عاصم بن عبدالله و عباد بن منصور و عبدالله بن اعلاء بن زبیر و عکمه بن عمار و عمر بن عبدالله بن عروه بن زبیر و مظاهر بن اسلم و موسی بن سرجس و ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم و مالک بن دینار و عیسی بن میمون واسطی و دیگران روایت نموده اند.

قاسم بن محمد مردی ثقه، عالم، فقیه، پرهیزگار و امامی کثیر الحدیث بود وی شباهتی زیاد به ابوبکر صدیق داشت. ابونعیم اصفهانی در کتاب حلیه الاولیاء او را چنین توصیف نموده: (فقیه الورع الشفیق، الضرع نجل الصدیق، نوالحسب العتیق، القاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق، کان لغوامض الاحکام فانقا، و الی محاسن الاخلاق سابقاً).

وفات او را در سال ۱۲۱ یا ۱۲۲ هجری قمری گفته اند اما واقدی می گوید: قاسم بن محمد به سال ۱۰۸ به سن هفتاد یا هفتاد و دو سالگی در حالیکه کور شده بود درگذشت. و یزید بن هارون از عبدالعزیز بن ابی سلمه روایت نموده که گفته است: من در مرگ قاسم بن محمد حضور داشتم در منطقه قدید در گذشت و در مثل (نام کوهی است بر کرانه دریای سرخ که قدید در دامنه اش قرار دارد) به خاک سپرده شد و میان آن دو نزدیک سه میل فاصله بود پسرش تابوت او را بر دوش گرفت تا به مثل رسید.

امام محمد بن حبان بستی در کتاب تقریب الثقات می نویسد: قاسم بن محمد بن ابوبکر صدیق مکنی به ابو محمد از سادات تابعین و از بزرگان اهل زمانه خود از روی علم، ادب، عقل و فقه بوده و در منطقه قدید به سال ۱۲۲ هجری قمری به سن هفتاد و دو سالگی وفات یافته است.

فرزندان قاسم بن محمد عبارت اند از: عبدالرحمن و ام فروة که مادر امام جعفر صادق است ام حکیم و عبده که مادر شان قریبه دختر عبدالرحمن بن ابوبکر بوده است.

تهذیب التهذیب جلد چهارم صفحه ۵۰۷ و ۵۰۸

طبقات محمد ابن سعد جلد پنجم از صفحه ۳۰۲ الی صفحه ۳۰۹

حلیه الاولیاء جلد اول صفحه ۳۵۲ و ۳۵۳

عصر التابعین از صفحه ۷۰ الی صفحه ۸۲

لغت نامه دهخدا جلد اول صفحه ۸۸۰ و جلد یازدهم صفحه ۱۷۳۱۹

عائشه در دوران معاویه صفحه ۲۲۶ به نقل از الاغانی

تقریب الثقات صفحه ۹۸۸

شداد بن هاد و نواسه دیگرش ام عون دختر محمد بن جعفر بن ابی طالب^۴ و سعید بن مسیب^۵ و عبید بن رفاعة و ابو برده بن ابو موسی و فاطمه دختر علی بن ابی طالب و ابو زید مدنی و عمر فاروق و ابو موسی اشعری و عروه بن زبیر و دیگران روایت نموده اند و حضرت عمر فاروق بسیاری از مسائل را از اسماء دختر عمیس سؤال می کرد و چیزهای را از اسماء نقل کرده است و در زمان خلافتش هزار درهم حقوق ماهیانه برای او تعیین کرده بود.

و دربخاری در باب هجرت اصحاب پیامبر اسلام به حبشه حدیثی از طریق ابو برده بن ابو موسی اشعری و او از پدرش و او از اسماء نقل گردیده است.

گفته می شود وقتیکه خبر کشته شدن پسرش محمد بن ابوبکر از مصر برایش رسید در مسجد نزدیک خانه اش رفت و چنان خشم گلویش را گرفته بود و آنرا فرو می برد تا اینکه خون از سینه های وی فواره کرد.

و در صحیحین به نقل از ابوبرده پسر ابو موسی از اسماء نقل گردیده که می گوید: پیامبر اسلام برایش گفتند: *(لکم هجرتان و للناس هجرة واحدة)* شما را دو هجرت بوده و بقیه را یک هجرت. ابن سعد بطور مرسل از شعبی^۶ روایت نموده که اسماء موصوفه برای پیامبر اسلام(ص) گفت: یا رسول الله: مردانی بر ما

^۴ ام عون دختر محمد بن جعفر هاشمی: ام عون دختر محمد بن جعفر بن ابی طالب هاشمی بوده و بعضی از مورخین او را همان ام جعفر زوجه محمد بن حنفیه و مادر پسرش عون بن محمد گفته اند. نامبرده از مادر بزرگش اسماء دختر عمیس حدیث روایت نموده و از او پسرش عون و ام عیسی جزار روایت نموده اند. تهذیب التهذیب جلد شش صفحه ۵۷۴

^۵ سعید بن مسیب مخزومی قرشی: سعید بن مسیب بن حزن بن ابی وهب بن عمرو بن عانذ بن عمران بن عبدالله بن عمرو بن مخزوم بن یقطه مخزومی قرشی مکنی به ابو محمد بوده و مادرش ام سعید دختر حکیم بن امیه بن حارثه بن اوقص سلمی می باشد و به طور مرسل از ابوبکر صدیق و نیز از عمر فاروق، عثمان ذی النورین، علی مرتضی، سعد بن ابی وقاص، حکیم بن حزام، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو بن عاص، پدرش مسیب، معمر بن عبدالله بن نضله، ابوزر، ابودرداء، حسان بن ثابت، زید بن ثابت، عبدالله بن زید مازنی، عتاب بن اسید، عثمان بن ابی العاص، ابی ثعلبه خشنی، ابی قتاده، ابوموسی، ابی سعید، ابی هریره(که شوهر خواهرش بوده) ام المومنین عائشه، اسماء دختر عمیس، خوله دختر حکیم، فاطمه دختر قیس، ام سلیم، ام شریک و مردمانی دیگر حدیث روایت نموده و از او پسرش محمد و سالم بن عبدالله بن عمر و زهری و قتاده و شریک بن ابی نمر و ابو زناد و سمی و سعد بن ابراهیم و عمرو بن مره و یحیی بن سعید انصاری و داوود بن ابی هند و طارق بن عبدالرحمن و عبدالحمید بن جبیر بن شیبه و عبدالخالق بن سلمه و عبدالمجید بن سهیل و عمرو بن مسلم بن عماره بن اکیمه و ابو جعفر باقر و ابن منکدر و هاشم بن هاشم بن عتبیه و یونس بن یوسف و جماعتی دیگر روایت نموده اند.

نامبرده از جمله فقهای هفتگانه اهل مدینه بوده و او را افضل التابعین گفته اند. محمد بن عمر واقدی از محمد بن عبدالله بن عبید بن عمیر از علی بن زید نقل می کند که می گفته است: سعید بن مسیب چهار سال پس از اینکه حضرت عمر فاروق به خلافت رسیده متولد شد و در هشتاد و چهار سالگی در گذشت و باز واقدی از عبدالحکیم بن عبدالله بن ابی فروة نقل می کند که سعید بن مسیب به سال نود و چهارم هجری قمری به روزگار حکومت ولید بن عبدالملک در هفتاد و پنج سالگی در مدینه در گذشته است که این سال را سال فقیهان گویند زیرا مرگ بسیاری از فقیهان در آن سال بوده است.

امام ابی حاتم محمد بن حبان بستی در کتاب تقریب الثقات می نویسد: سعید بن مسیب بن حزن بن ابی وهب بن عمرو بن عانذ بن عبدالله بن عمرو بن مخزوم بن یقطه مخزومی قرشی مکنی به ابو محمد از سادات تابعین و مردی فقیه، محدث، پرهیزگار، عالم، عابد و فاضل بوده و در سال نود و سه با نود و چهار و طبق بعضی روایات ۱۰۵ هجری قمری وفات یافته است. سعید بن مسیب در تعبیر خواب نیز مهارت کامل داشت.

فرزندان سعید بن مسیب عبارت اند از: محمد، سعید، الیاس، ام عثمان، ام عمرو و فاخه که مادر ایشان ام حبیب دختر ابوبکریم بن عامر بن عبیدو الشری بن عتاب بن ابی صعوب بن فهم بن ثعلبه بن سلیم بن غانم بن دوس می باشد و مریم که مادرش کنیزی بوده است.

تهذیب التهذیب جلد دوم از صفحه ۳۳۹ الی صفحه ۳۴۲

طبقات محمد ابن سعد جلد پنجم از صفحه ۲۳۸ الی صفحه ۲۶۱

لغت نامه دهخدا جلد نهم صفحه ۱۳۶۰

حلیة الاولیاء جلد اول از صفحه ۳۴۳ الی صفحه ۳۴۸

عصر التابعین از صفحه ۲۴ الی صفحه ۳۹

تقریب الثقات صفحه ۵۳۲ و ۵۳۳

^۶ عامر بن شراحیل شعبی حمیری کوفی: عامر بن شراحیل بن عبد بن ذی کبار(ذی کبار جای در یمن است) شعبی حمیری مکنی به ابو عمرو کوفی از قبیله حمیر و از طائفه همدان می باشد. مادرش اسیری از اسرای جنگ جلواء بوده که جلواء منطقه در سرزمین فارس است و در سال شانزدهم هجری بین مسلمانان و فارسیان جنگ سختی در آنجا در گرفته و فعلاً جزء قلمرو عراق است و بنام سعدیه یاد می شود. و بعضی از مورخین هم نسب شعبی را عامر بن عبدالله بن شراحیل گفته اند. مولد منشأ آن کوفه بوده و از یاران و ندمای عبدالملک بن مروان و از رجال حدیث و از ثقات و از فقها و شعراء بود. نامبرده را عمر بن عبدالعزیز به

فخر فروشی می کنند و گمان دارند که ما از مهاجرین اولیه نمی باشیم. پیامبر اسلام(ص) فرمودند: شما را دو مرتبه هجرت بوده است.

همچنین ابن سعد آورده است که ابوبکر صدیق(رض) وصیت نمود تا او را زوجه اش اسماء دختر عمیس غسل دهد.

ابن سکن به سند صحیح از شعبی نقل کرده که می گوید: حضرت علی(رض) بعد از وفات حضرت ابوبکر(رض) با اسماء دختر عمیس ازدواج کرد و پسران اسماء محمد بن جعفر و محمد بن ابوبکر هر یکی می گفتند: من از تو بزرگوارتر هستم و پدر من بهتر از پدر تو بوده است. حضرت علی برای ایشان گفت: من بین شما قضاوت می کنم، من جوانی بهتر از جعفر(رض) ندیدم و نه هم پیری را بهتر از ابوبکر(رض) و من بر شما باقی هستم.

قضاوت برگزید موصوف از مردمان زیادی از جمله از ۱۰۵ تن از اصحاب رسول الله(ص) حدیث روایت نموده که اسامی بعضی از آنها عبارت اند از علی مرتضی، سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید، زید بن ثابت، قیس بن سعید بن عباد، قرظ بن کعب، عباد بن صامت، ابو موسی اشعری، ابو مسعود انصاری، ابوهریره، مغیره بن شعبه، ابی جحیفه سوائی، نعمان بن بشیر، ابی ثعلبه خشنی، جریر بن عبدالله بجلی، بریده الحسیب، براء بن عازب، معاویه، جابر بن عبدالله، جابر بن سمره، حارث بن مالک بن البرصاء، حبشی بن جناده سلولی، حسین، زید بن ارقم، ضحاک بن قیس، سمره بن جندب، عامر بن شهر، عبدالله چهارگانه، عبدالله بن مطیع، عبدالله بن یزید انصاری، ابن ابی اوفی، بریده اسلمی، اشعث بن قیس، حسن بن علی، وهب بن خنیش طائی، محمد بن صیفی، عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، عبدالرحمن بن ابزی، فروة بن نوفل اشجعی، اسود بن یزید، سعید بن ذی لعه، عبدالله بن یزید خطمی، عبدالرحمن بن سمره، عدی بن حاتم، عروه بن جعد بارقی، عروه بن مضرس، عمرو بن امیه، عمرو بن حریث، عمران بن حصین، عوف بن مالک، عیاز اشعری، کعب بن عجره، مقدم بن معدیکرب، وابسه بن معبد، ابی جبیره بن ضحاک، ابی سربحه غفاری، ابی سعید خدری، انس بن مالک، عائشه، ام سلمه، میمونه دختر حارث، اسماء دختر عمیس، فاطمه دختر قیس، ام هانی دختر ابوطالب، بطور مرسل از حضرت عمر فاروق، طلحه بن عبيدالله و عبدالله بن مسعود و نیز از جمله تابعین از حارث اعور، خارجه بن صلت، زور بن حبیبش، ربیع بن خثیم، سفیان بن لیل، سمعان بن مشنج، سوید بن غفله، شریح قاضی، شریح بن هانی، عبد خیر همدانی، عروه بن مغیره بن شعبه، علقمه بن قیس، عمرو بن میمون ازدی، یحیی بن طلحه، عمر بن علی بن ابی طالب، سالم بن عبدالله بن مسعود، ابی عبیده بن عبدالله بن مسعود، مسروق بن اجدع، محرز بن ابی هریره، و راد کاتب مغیره، ابی برده بن ابی موسی، عبدالرحمن بن ابی لیلی، زهیر بن قین، عوف بن عامر، اسود بن یزید، ابو سلمه بن عبدالرحمن، ابو ثابت ایمن و جماعتی دیگر روایت نموده و از او ابو اسحاق سبیعی، سعید بن عمرو بن اشوع، اسماعیل بن ابی خالد، بیان بن بشر، اشعث بن سوار، توبه عنبری، حصین بن عبدالرحمن، داوود بن ابی هند، زبید یامی، زکریا بن ابی زانده، سعید بن مسروق ثوری، سلمه بن کهیل، ابو اسحاق شیبانی، أمعش، منصور، مغیره، سماک بن حرب، صالح بن حی، سیار ابوالحکم، عبدالله بن بریده، عاصم أحول، ابو زناد، عبدالله بن ابی السفر، ابن عون، عبدالملک بن سعید بن ابجر، ابو حصین اسدی، ابو فروة همدانی، عمر بن ابی زانده، عون بن عبدالله بن عتبّه، فراس بن یحیی همدانی، فضیل بن عمرو فقیمی، قتاده، مجالد بن سعید، مطرف بن طریف، منصور بن عبدالرحمن غدانی، ابو حیان تیمی، حکم بن عتبّه، عطاء بن سائب و گروه دیگری روایت نموده اند.

منصور غدانی و زهیبی گفته اند: شعبی پنجم نفر از صحابه را در یافته و مکحول می گوید: من فقیه تر از شعبی ندیده ام و اکثر علماء او را مردی کثیر العلم، عظیم الحلم، دارای حافظه قوی و از فقیه ترین و داناترین عصرش می دانند. شعبی به سال ۱۹ یا ۲۰ و به قولی ۳۱ هجری قمری متولد گردیده و به سال ۱۰۳ یا ۱۰۴ یا ۱۰۵ و یا هم ۱۰۹ هجری قمری وفات یافته است و سن او را هفتاد و هفت یا هشتاد و نه یا هشتاد و دو و طبق بعضی روایات نود سال گفته اند.

امام محمد بن حبان بستی در کتاب تقریب الثقات می نویسد: عامر بن شراحیل بن عبد شعبی مکنی به ابو عمرو از قبیله شعب و از طائفه همدان و از جمله تابعین و از اهالی کوفه بوده و شخص فقیه، شاعر و از ۱۵۰ نفر از اصحاب رسول الله(ص) حدیث روایت نموده و در سال ۱۰۴ یا ۱۰۵ و یا ۱۰۹ هجری قمری وفات یافته است.

بعضی از علماء او را به عبدالله ابن عباس در زمانه اش تشبیه نموده اند. شعبی کتاب الکفایة فی العبادة والطاعة را تصنیف نموده است. وی مردی کم جثه و لاغر اندام بوده او و برادرش دو قلو به دنیا آمده اند.

تهذیب التهذیب جلد سوم صفحه ۴۴، ۴۵ و ۴۶

حلیة الاولیاء جلد دوم از صفحه ۱۱۰ الی صفحه ۱۱۸

عصر التابعین از صفحه ۱۸۷ الی صفحه ۲۰۲

طبقات ابن سعد جلد ششم از صفحه ۷۰۰ الی ۷۱۱

کشف الطنون جلد پنجم صفحه ۳۵۷

تقریب الثقات صفحه ۶۴۹

لغت نامه دهخدا جلد نهم صفحه ۱۴۲۹۶ و جلد دهم صفحه ۱۵۶۷۵

طبرانی^۷ به نقل از عبدالله بن عباس آورده است که رسول الله(ص) فرمودند: (الاحوات المؤمنات میمونه زوج النبی(ص) و ام الفضل امرأة العباس و اسماء بنت عمیس امرأة جعفر و امرأة حمزه)

خواهران مؤمنات میمونه زوجه پیامبر اسلام، ام فضل زوجه عباس(رض) اسماء دختر عمیس زوجه جعفر و زوجه حمزه(رض) می باشند.

و محمد بن سعد در کتاب طبقات خود چنین می نویسد: اسماء دختر عمیس بن معد بن تیم بن حارث بن کعب بن مالک بن قحافه بن عامر بن ربیعہ بن عامر بن معاویہ بن زید بن مالک بن نسر بن وهب الله بن شهران بن عفرس بن اقل، و این اقل کسی است که نسب همه قبیلہ خثعم به او می رسد.

مادر اسماء خوله معروف به هند دختر عوف بن زهیر بن حارث بن حماطه از مردم جرش است.

محمد بن عمر واقدی، از محمد بن یزید بن رومان ما را خیر داد که می گفته است: اسماء دختر عمیس در مکه و پیش از آنکه رسول خدایه خانه ارقم در آیند مسلمان شد و بیعت کرد و همراه شوهرش جعفر بن ابی طالب به حبشه هجرت کرد و همان جا عبدالله و محمد و عون پسران جعفر را زانید و در ماه جمادی الاول به سال هشتم هجرت جعفر بن ابی طالب که رحمت و رضوان خدا بر او باد در جنگ موته شهید شد.

عبدالله بن زبیر حمیدی^۸ از سفیان، از اسماعیل، از شعبی و ابو حمزه که اسناد روایت خود را هم نقل می کرده است ما را خیر داد که آن دو می گفته اند، هنگامی که اسماء دختر عمیس از حبشه باز آمد عمر بن

^۷ سلیمان بن احمد لخمی شامی طبرانی: سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر(مصغر مطر) لخمی شامی مکنی به ابوالقاسم و مشهور به طبرانی از اهالی طبریه شام بوده که در سال ۲۶۰ هجری قمری در آن سر زمین متولد گردیده و برای کسب علوم و طلب حدیث به سرزمین های حجاز، یمن، مصر، عراق، فارس و بلاد جزیره سفر نموده است. نامبرده یکی از محدثان بزرگ و حافظ عصر خود می باشد و شیوخ وی به هزار تن میرسند.

طبرانی در آخر اصفهان را برای اقامت برگزید و در روز شنبه بیست و هشت ذی القعدة سال ۳۶۰ هجری قمری به عمر صد سالگی در آن شهر وفات یافت و در پهلوی حمةالدوسی یکی از یاران رسول الله(ص) به خاک سپرده شد بعضی از مورخین وفات او را در ماه شوال سال ۳۶۰ هجری قمری گفته اند از وی ابو نعیم و خلق بسیاری روایت دارند.

تالیفات وی قرار ذیل است: ۱- معجم الکبیر در شرح حال صحابه ۲- معجم الصغیر در اسماء شیوخ وی ۳- معجم الاوسط که شامل پنجاه و دو هزار حدیث میباشد ۴- تفسیر قرآن کریم ۵- دلائل النبوة ۶- حدیث الشامیین ۷- الطوالات فی الحدیث ۸- عشرة النساء ۹- کتاب الاوائل ۱۰- کتاب الدعوات ۱۱- کتاب الرمی ۱۲- کتاب السنن ۱۳- کتاب المکارم و ذکرا الاجواد ۱۴- کتاب المناسک ۱۵- کتاب النوادر ۱۶- مسند ابی سفیان ۱۷- مسند شعبه.

کشف الطنون حاجی خلیفه جلد پنجم صفحه ۳۲۵

لغت نامه دهخدا جلد دهم صفحه ۱۵۳۴۲ به نقل از اعلام زرکلی جلد اول صفحه ۳۸۴ و ابن خلکان جلد اول صفحه ۲۳۱

^۸ عبدالله بن زبیر اسدی حمیدی قرشی: عبدالله بن زبیر بن عیسی بن عبیدالله بن اسامه بن عبدالله بن حمید بن نصر بن حارث بن اسد بن عبدالعزی مکنی به ابوبکر اسدی حمیدی از ائمه حدیث و از مردم مکه بوده و شیخ بخاری و رئیس اصحاب ابن عیینه می باشد و او را مسندی است و از ابن عیینه، ابراهیم بن سعد، محمد بن ادريس شافعی، ولید بن مسلم، وکیع، مروان بن معاویہ، عبدالعزیز بن ابی حازم، درآوردی، بشر بن بکر تینسی و جماعتی دیگر حدیث روایت نموده و از او بخاری، مسلم، ابوداؤد، ترمذی، نسائی، ابن ماجه، سلمه بن شیبیب، محمد بن یونس نسائی، هارون حمال، محمد بن یحیی ذهلی، عبیدالله بن فضاله نسائی، محمد بن احمد قرشی، محمد بن عبدالله بن عبدالرحیم برقی، ابوالاثر نیشابوری، ابو زرعه، ابوحاتم، ابوبکر محمد بن ادريس، وراق حمیدی، یعقوب بن ابی شیبیه، یعقوب بن سفیان، محمد بن سنجر، یوسف بن موسی قطان، اسماعیل سمویه، بشر بن موسی، کدیمی و دیگران روایت نموده اند.

امام احمد می گوید: حمیدی در نزد ما امام است و ابو حاتم گفته است که حمیدی ثابت ترین مردم در بین اصحاب ابن عیینه و رئیس ایشان می باشد و ابن سفیان آورده است که حمیدی برای ما حدیث گفت و من نصیحت کننده تر از او را برای اهل اسلام ملاقات نکردم و محمد بن عبدالرحمن هروی گفته است که بعد از وفات ابن عیینه به مکه رفتم و از اهالی مکه در باره بزرگترین اصحاب وی سوال کردم گفتند: بزرگترین اصحاب ابن عیینه حمیدی می باشد و او زنده سال در محفل ابن عیینه نشسته بوده است و ابن سعد می گوید: حمیدی یکی از اعضای خاندان اسد بن عبدالعزی بن قصی بوده و شاگرد و همنشین و راوی اصلی آثار سفیان ابن عیینه است و او در ماه ربیع الاول سال ۲۱۹ هجری قمری در مکه در گذشت و محدثی ثقه و کثیرالحدیث بود و زرکلی نیز در کتاب اعلام خود سال ۲۱۹ را سال وفات حمیدی آورده و بخاری هم در تاریخ الصغیر سال وفات او را سال ۲۱۹ هجری قمری گفته است اما بعضی دیگر از مورخین وفات او را در سال ۲۲۰ هجری قمری می دانند. ابن عدی گفته است: وی بهمراه شافعی به مصر رفت و از بهترین مردمان عصر خود بود و حاکم او را ثقه و مأمون گفته و بخاری از وی هفتاد و پنج حدیث روایت نموده است بالآخره امام محمد بن حبان بستی در کتاب تقریب الثقات در باره وی می نویسد: عبدالله بن زبیر بن عیسی بن عبدالله بن حمید بن زهیر بن حارث بن اسد بن عبدالعزی حمیدی قرشی اسدی مکنی به ابوبکر از اتباع تابعین و از اهالی مکه و از اصحاب سنت و دارای فضل و دین بوده و در سال ۲۱۹ هجری قمری در مکه وفات یافته است.

تهذیب التهذیب جلد سوم صفحه ۱۳۴

خطاب به او گفت ای حبشی! سر انجام ما در هجرت بر شما پیشی گرفتیم، اسماء پاسخ داد آری به جان خودم که راست می گویی، شما که همراه رسول خدا بودید گرسنه شما سیر می شد و نادان شما دانش می آموخت، و این ما بودیم که رانده از وطن و دور افتاده شده بودیم، به خدا سوگند که به حضور پیامبر می روم و این سخن را به عرض ایشان می رسانم، اسماء به حضور رسول خدا رفت و این سخن را برای آنحضرت بازگو کرد، فرمود (مردم را یک هجرت است و شما را دو هجرت) سفیان گفته است (ای حبشی) را ابو حمزه آورده است و در حدیث اسماعیل نیامده است.

محمد بن عبید طنافسی^۹ و فضل بن دکین هر دو از زکریاء بن ابی زائده^{۱۰} از عامر ما را خبر دادند که می گفته است: اسماء دختر عمیس به پیامبر(ص) عوض کرد برخی از مردم بر ما فخر فروشی می کنند و چنین و می پندارند که ما از مهاجران نخستین نیستیم، پیامبر(ص) فرمود (چنین نیست که شما را دو هجرت است، شما نخست به حبشه هجرت کردید در حالیکه ما در شهر مکه بر جای بودیم و پس از آن هم شما به مدینه هجرت کردید) گوید عامر در پی این حدیث می گفته است: آنان به هنگام جنگ خیبر از سر زمین حبشه باز آمدند.

لغت نامه دهخدا جلد دهم صفحه ۱۵۷۱۸ به نقل از اعلام زرکلی

تقریب الثقات صفحه ۶۸۶

طبقات محمد ابن سعد جلد ششم صفحه ۳۸۷

^۹ محمد بن عبید طنافسی کوفی ایادی: محمد بن عبید بن ابی امیه طنافسی کوفی ایادی مشهور به احدب و مکنی به ابو عبدالله بوده و از اسماعیل بن ابی خالد، امش، عبیدالله بن عمر، هشام بن عروه، ابن اسحاق، ابن حبان تیمی، وائل بن داوود، یزید بن کيسان، حسن بن حکم نخعی، عوام بن حوشب، هاشم بن برید، ابان بن اسحاق، ادريس بن یزید اودی، سفیان عصفری، صدقه بن مثنی نخعی، عبدالملک بن ابی سلیمان، محمد بن عبدالعزیز راسبی، مسعر و دیگران حدیث روایت نموده و از او احمد، اسحاق، یحیی بن معین، پسران ابی شیبه، ابو خیمه، محمد بن عبدالله بن نمیر، احمد بن منیع، هارون بن عبدالله، هناد بن سری، یحیی بن موسی بلخی، محمد بن عیسی بن طباع، عمر بن رافع قزوینی، علی بن محمد طنافسی، قتیبه بن سعید، ابوبکر بن ابی الاسود، محمد بن وزیر واسطی، مسدد، ابو سعیداشج، اسحاق بن نصر سعدی، احمد بن سنان قطان، ذهلی، ابو مسعود رازی، علی بن حرب موصلی، احمد بن یونس ضبی و مردمانی دیگر روایت نموده اند.

نامبرده برادرانی دیگر نیز به نام های عمر، یعلی، ادريس و ابراهیم داشته که آگاهان به علم حدیث همگی را از جمله ثقات آورده اند.

محمد بن عبید طنافسی در سال ۱۲۴ هجری قمری متولد گردید و در سال ۲۰۳ هجری قمری وفات یافته است اما بعضی از مورخین از جمله مطین وفات او را در سال ۲۰۵ هجری قمری گفته اند.

ابن سعد او را مردی ثقه، کثیر الحدیث گفته و علی بن مدینی او را آدمی زیرک خوانده و عجلی گفته است که او چهار هزار حدیث را از حفظ داشته است و امام محمد بن حبان بستی در کتاب تقریب الثقات آورده است: محمد بن عبید طنافسی مکنی به ابو عبدالله کوفی ایادی احدب (کورژ پشت) از جمله اتباع تابعین بوده و در سال ۲۰۳ و طبق گفته بعضی ها در سال ۲۰۵ هجری قمری وفات یافته است.

تهذیب التهذیب جلد پنجم صفحه ۱۹۶ و ۱۹۷

لغت نامه دهخدا جلد اول صفحه ۷۷۰ و ۱۰۹۵

تقریب الثقات صفحه ۱۰۹۵

^{۱۰} زکریاء بن ابی رائده همدانی و داعی کوفی: زکریاء بن ابی زائده (اسم ابوزائده فیروز و یا خالد و یا هبیره بوده) همدانی وداعی کوفی از ابی اسحاق سبیبی، عامر شعبی، فراس، سماک بن حرب، سعد بن ابراهیم، خالد بن سلمه، مصعب بن شیبه، عبدالملک بن عمیر و دیگران حدیث روایت نموده و از او پسرش یحیی و ثوری و شعبه و ابن مبارک و عیسی بن یونس و قطان و کعب و ابو اسامه و ابونعیم و مردمانی دیگر روایت نموده اند.

وفات او را نسانی در سال ۱۴۷ و ابونعیم در سال ۱۴۸ و محمد ابن سعد و عمرو بن علی در سال ۱۴۹ هجری قمری گفته اند.

ابن سعد او را ثقه و کثیر الحدیث گفته و آورده است که او وابسته محمد بن منتشر همدانی است و گوید: فضل بن دکین ما را خبر داد که زکریاء به سال ۱۴۹ هجری قمری در گذشته است و مرگش به روزگار خلافت منصور بوده است و ابن قانع می گوید: او قاضی کوفه بوده و امام محمد ابن حبان بستی در کتاب تقریب الثقات آورده است: زکریاء بن ابی زائده همدانی از جمله اتباع تابعین و از اهالی کوفه بوده و در سال ۱۴۸ یا ۱۴۹ هجری قمری وفات یافته است.

تهذیب التهذیب جلد دوم صفحه ۱۹۸ و ۱۹۹

تقریب الثقات صفحه ۴۷۳

طبقات محمد ابن سعد جلد ششم صفحه ۸۱۱ و ۸۱۲

عبدالله بن نمیر از اجلح^{۱۱} از عامر ما را خبر داده است که می گفته است: اسماء دختر عمیس به پیامبر گفت ای رسول خدا اینان می پندارند که ما از مهاجران نیستیم، فرمود(هر کس چنین گوید یاوه می گوید که برای شما دو هجرت است، نخست پیش نجاشی هجرت کردید و سپس پیش من هجرت کردید.)

عبدالله بن نمیر از اسماعیل از عامر ما را خبر داد که می گفت: نخستین کس که اشاره به ساختن تابوت سر پوشیده برای جنازه زنها کرد اسماء دختر عمیس بود که در حبشه دیده بود مسیحیان آن را ساخته و به کار می برند.

محمد بن عمر واقفی، از مالک بن ابی رجال^{۱۲} از عبدالله بن ابی بکر بن محمد عمرو بن حزم^{۱۳}، از ام عیسی دختر جزار، از ام جعفر دختر محمد بن جعفر بن ابی طالب از گفته مادر بزرگش اسماء دختر عمیس ما را خبر داد که می گفته است: به روزی که جعفر و یارانش در موته شهید شدند من بامداد آن روز چهل پوست نا پیراسته را پیراسته کردم و آرد خود را هم خمیر کردم و سپس دست و روی پسرانم را شستم و به موهای شان روغن زدم، در این هنگام پیامبر(ص) به خانه ام آمدند و فرمودند ای اسماء! پسران جعفر کجایند؟ آنها را به حضورش آوردم ایشان را در آغوش کشید و بونید و سپس دیدگانش به اشک نشست و گریست، پرسیدم ای رسول خدا شاید خبری از جعفر به شما رسیده است؟ فرمود(آری همین امروز کشته شده است)، من از جای برخاستم و شیون کردم و مویه گری نمودم، زنان پیش من جمع شدند، رسول خدا می فرمود(ای اسماء! سخنی نا پسند مگو و بر سینه مکوب)، آنگاه پیامبر از پیش من بیرون شد و خود را به خانه دخترش فاطمه رساند که می گریست و می گفت وای من بر اندوه فقدان عمویم، رسول خدا فرمود(

^{۱۱} اجلح بن عبدالله کندی: اجلح بن عبدالله بن حبیبه یا معاویه کندی مکنی به ابو حبیبه بوده و بعضی از مورخین اسم او را یحیی گفته و اجلح را لقب او که به معنی مردی است که پیش روی او موی نداشته آورده اند. نامبرده از ابی اسحاق، ابی زبیر، یزید بن اصم، عبدالله بن بریده، شعبی و دیگران حدیث روایت نموده و از او شعبی، سفیان ثوری، ابن مبارک، ابو اسامه، یحیی قطان، جعفر بن عون و اشخاص دیگر روایت کرده اند اما او را بعضی از محدثین ضعیف گفته و عده ای هم او را شیعی می دانند و عمرو بن علی وفات او را در سال ۱۴۵ هجری قمری آورده است. و محمد بن سعد در کتاب طبقات نگاشته است: اجلح بن عبدالله کندی کنیه اش ابو حبیبه بوده و به روزگار خلافت منصور پس از قیام و خروج محمد و ابراهیم پسران عبدالله بن حسن بن حسن در گذشته است و آن دو به سال ۱۴۵ هجری قمری قیام کردند. و اجلح به راستی هم ضعیف بوده است. تهذیب التهذیب جلد اول صفحه ۱۸۳ لغت نامه دهخدا جلد اول صفحه ۶۱۳ و ۱۰۶۰ به نقل از منتهی الارب طبقات محمد بن سعد جلد ششم صفحه ۸۰۶

^{۱۲} مالک بن ابی الرجال: مالک بن ابی ارجال(محمد) بن عبدالرحمن بن عبدالله بن حارثه بن نعمان بن نفع بن زید بن عبید بن ثعلبه بن غنم بن مالک بن نجار بوده و مادرش ام ایوب دختر رفاعه بن عبدالرحمن بن عبدالله بن صعصعه بن وهب از خاندان عدی بن نجار است. طبقات محمد ابن سعد جلد ششم صفحه ۲۹۱

^{۱۳} عبدالله بن ابی بکر بن محمد انصاری مدنی: عبدالله بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم انصاری مدنی بوده و کنیه او را ابو محمد و بعضی ها ابوبکر گفته اند. وی از پدرش و خاله پدرش عمره دختر عبدالرحمن و انس و حمید بن نافع و سالم بن عبدالله بن عمر و عباد بن تمیم مازنی و عبدالله بن واقد بن عبدالله بن عمر و عبدالملک بن ابی بکر بن عبدالرحمن و ابی جعفر محمد بن علی بن حسین و عروه بن زبیر و یحیی بن عبدالرحمن بن اسعد بن زراره و ابی زناد و زهری و دیگران حدیث روایت نموده و از او نیز زهری و برادر زاده اش عبدالملک بن محمد بن ابوبکر بن محمد بن عمرو بت حزم و مالک و هشام بن عروه و ابن جریج و حماد بن سلمه و ابو اویس مدنی و فلیح بن سلیمان و ابن اسحاق و عبدالعزیز بن مطلب و هردو سفیان و دیگران روایت نموده اند.

عبدالرحمن بن قاسم به نقل از مالک او را مردی راستگو و کثیرالحدیث گفته و عبدالله بن احمد به نقل از پدرش می گوید: حدیث او روشن است و ابن معین و ابو حاتم و نسائی او را ثقة گفته اند و عجلی او را تابعی اهل مدینه و ثقة آورده و ابن عبدالبر می گوید: او از اهل علم، ثقة، فقیه، محدث، قابل اعتماد، حافظ و حجت بود و مالک او را از اهل علم و صاحب بصیرت گفته است.

امام محمد بن حبان بستی در کتاب تقریب الثقات می نویسد: عبدالله بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم انصاری مکنی به ابومحمد از جمله تابعین و از اهالی مدینه بوده و در سال ۱۳۵ هجری قمری به سن هفتاد سالگی وفات یافته است و محمد بن سعد در کتاب طبقات آورده است: عبدالله بن ابی بکر بن محمد انصاری برادر پدر مادری محمد بن ابی بکر بن محمد انصاری بوده و کنیه اش ابو محمد است و وی به سال ۱۳۵ هجری قمری در مدینه به سن هفتاد سالگی در گذشت و از وی نسلی باقی نماند است و بعضی از مورخین مرگ او را قبلاً به سال ۱۳۰ هجری قمری گفته و آورده اند که خاندان حزم حلقه درس و بحثی در مسجد مدینه داشته اند و در میان شان عبدالله بن ابی بکر مدنی عالم و محدثی کثیرالحدیث و مورد اعتماد بود.

تهذیب التهذیب جلد سوم صفحه ۱۰۳ و ۱۰۴

طبقات محمد ابنسعد جلد ششم صفحه ۱۹۸

تقریب الثقات صفحه ۶۶۵

آری که بر مانند جعفر باید گریه کنندگان بگریند). آنگاه فرمود (امروز شما برای خاندان جعفر خوراک فراهم آورید که آنان امروز از خویشتن بازمانده اند).

عنان بن مسلم و اسحاق بن منصور هر دو از گفته محمد بن طلحه ما را خبر دادند که می گفته است: از حکم بن عیینه شنیدم که از عبدالله بن شداد بن هاد از گفته خود اسماء دختر عمیس نقل می کرد که می گفته است: چون جعفر بن ابی طالب شهید شد پیامبر به من فرمودند(سه روز آرام باش سپس هر چه می خواهی انجام بده)، واقدی می گوید پس از جعفر بن ابی طالب، ابوبکر اسماء را به همسری گرفت و اسماء برای او محمد بن ابوبکر را آورد که اندکی پس از آن ابوبکر درگذشت.

عبدالله بن نمیر، از یحیی بن سعید، از سعید بن مسیب ما را خبر داد که می گفته است: در حالیکه مسلمانان عازم انجام حجة الوداع بودند، در منطقه ذوالحلیفه اسماء دختر عمیس محمد بن ابی بکر را زانید، ابوبکر به او دستور داد غسل کند و برای حج تلبیه گوید محرم شود.

وکیع بن جراح و فضل بن دکین هر دو از سفیان از عبدالکریم از سعید بن مسیب ما را خبر دادند که می گفته است: اسماء دختر عمیس محمد بن ابی بکر را در ذوالحلیفه^{۱۴} زانید، ابوبکر خواست او را به مدینه برگرداند، در آن باره از پیامبر پرسید، فرمود او را بگو غسل کند و سپس محرم شود.

کثیر بن هشام، از فرات بن سلمان از عبدالکریم، از سعید بن مسیب ما را خبر داد که می گفته است: به اسماء دختر عمیس در حالی که زانو بود فرمان داده شد محرم شود.

اسماعیل بن عبدالله بن ابی اویس، از مالک بن انس^{۱۵}، از عبدالرحمن بن قاسم^{۱۶} از پدرش ما را خبر داد که اسماء دختر عمیس می گفته است: محمد بن ابی بکر را در منطقه پیدا زانیده است و ابوبکر این موضوع را به عرض رسول خدا رسانده و آن حضرت فرموده است باید که غسل کند و سپس تلبیه گوید.

^{۱۴} ذوالحلیفه: ذوالحلیفه موضعی بر شش میلی مدینه منوره و آن آبی است بنوشم را. و هم آنجا میقات اهل مدینه و شام باشد و رسول اکرم(ص) در صلح حدیبیه در ذوالحلیفه احرام بستند. لغت نامه د خدا جلد هشتم صفحه ۱۱۵۳۲

^{۱۵} مالک بن انس اصبحی حمیری مدنی: مالک بن انس بن مالک بن ابی عامر بن عمرو بن حارث بن غیمان بن خثیل بن عمرو بن حارث(ذو الصبح) بن عرف بن مالک بن زید بن شداد بن زرع(حمیر اصغر) اصبحی حمیری مدنی مکنی به ابو عبدالله یکی از بزرگان اسلام، فقیه برجسته، امام اهل مدینه و پیشوای مذهب مالکی یکی از چهار مذهب اهل سنت و جماعت است.

مالک را در شمار خاندان تیم بن مره قریشی می شمارند زیرا او از همپیمانان عبدالرحمن بن عثمان بن عبدالله تیمی نواسه برادر طلحه بن عبیدالله یکی از عشره مبشره بوده است و مادر مالک بن انس عالیله دختر شریک از دی است.

محمد بن عمر واقدی می گوید: از مالک بن انس شنیدم که می گفت: گاهی ممکن است که مدت بارداری سه سال باشد و می گفت که کسی هست که مادرش سه سال به او باردار بوده استو مقصود او خودش بود.

عیسی بن عمر می گوید: من چهره زیباتر از روی سرخی و سفیدی از چهره مالک بن انس را ندیده ام و مطرف بن عبدالله یساری خواهرزاده مالک بن انس گفته است: مالک بن انس چهره زیبا، چشمانی روشن و قامتی کشیده داشت و دارای سری بزرگ بود و موهای سرش ریخته و تمام موهای سر و ریش او سفید شده بود. رنگ چهره مالک بسیار سفید و آمیخته با سرخی بود جامه هایش از پارچه های خوب عدنی بوده و مالک تراشیدن سبیل خود را خوش نمی داشت و بر آن کار خرده می گرفت و عقیده داشت که نوعی مثله کردن است و می پنداشت کسیکه سبیل خود را بترشد خویشتن را مثله کرده است.

امام مالک از جمله اتباع تابعین بوده و در سال نود و سه هجری قمری در همان سالیکه انس خادم رسول الله(ص) فوت گردید متولد شد و نزد فقهای چون یحیی بن سعید انصاری، ربیعةالرأی و محمد بن شهاب زهری درس خواند.

امام مالک مردی متدین، محدثی بسیار امین و مورد اعتماد، استوار و پرهیزگار و فقیه دانشمندو حجت بود از امرآ و سلاطین دوری می جست و به هیچ شهر و کشوری سفر نکرد جز به مکه معظمه برای مراسم حج و او در فقه و حدیث تبحر داشت و در آن زمینه امام و مجتهد بود و بعنوان امام و پیشوای اصحاب حدیث معروف گردید و با روح خستگی ناپذیر به جمع آوری احادیث رسول الله(ص) پرداخت و اولین مجموعه احادیث را به نام الموطاء که شامل هزار و هفتصد حدیث است به درخواست منصور عباسی جمع آوری نمود که ابن اثیر کتاب الموطاء او را به جای سنن ابن ماجه یکی از صحاح سته محسوب نموده و عبدالباقی زرقانی متوفی سال ۱۱۳۲ هجری قمری بر آن شرحی نوشته است.

تالیفات دیگر امام مالک عبارت اند از: رساله الوعظ، رساله بر رد قدریه، کتاب المسائل، کتاب النجوم، تفسیر غریب القرآن و نیز رساله که به هارون الرشید نگاشته و آن را ابوبکر بن عبدالعزیز از اخلاف حضرت عمر فاروق (رض) روایت نموده است.

مالک بن انس از عامر بن عبدالله بن زبیر بن عوام، حبیب بن عبدالرحمن، داوود بن حصین، زیاد بن ابی زیاد مولای ابن عباس، ابراهیم بن ابی عبده مقدسی، اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه، نعیم بن عبدالله مجمر، زید بن اسلم، نافع مولای ابن عمر، مسور بن رفاعه قرظی، عمه ابی سهیل نافع بن مالک، وهب بن کیسان، حمید الطویل، سعید مقبری، ابی حازم سلمه بن دینار مدنی، شریک بن عبدالله بن ابی نمر، صالح بن کیسان، محمد بن مسلم بن شهاب زهری، صفوان بن سلیم، ربیعہ بن ابی عبدالرحمن، ابی الزناد عبدالله بن ذکوان، محمد بن منکدر، عبدالله بن دینار، ابی طوالة، عبدربه و یحیی پسران سعید انصاری، عمرو بن ابی عمرو مولای مطلب، علاء بن عبدالرحمن بن یعقوب، هشام بن عروه، یزید بن مهاجر، سعید بن عمرو بن شرحبیل بن سعد بن عباده، عبدالرحمن بن حرملة اسلمی، یزید بن عبدالله بن خصیفه، ابی زبیر مکی، ابراهیم و موسی پسران عقبه، ابی تمیمه ایوب سختیانی، اسماعیل بن ابی حکیم، حمید بن عبدالرحمن، جعفر بن محمد الصادق، عبدالکریم بن مالک جزری، عبدالمجید بن سهیل بن عبدالرحمن بن عوف، عطاء خراسانی، حمید بن قیس مکی، داوود بن حصین، زیاد بن سعد، علقمه بن ابی علقمه، کثیر بن زید اسلمی، کثیر بن فرقد، محمد بن ابی بکر ثقفی، زید بن ربیع، سالم بن ابی النضر، سمی مولای ابی بکر بن عبدالرحمن، سهیل بن ابی صالح، صیفی مولای ابی ایوب، محمد بن زید بن مهاجر بن قنفذ، ابی الاسود محمد بن عبدالرحمن بن نوفل، محمد بن عماره بن عمرو بن حزم، مخرمه بن سلیمان، مسلم بن ابی مریم، یزید بن عبدالله بن قسیط، یونس بن یوسف بن حماس، ابی بکر بن عمر بن عبدالرحمن بن عبدالله بن عمر خطاب، ابوبکر بن نافع مولای ابن عمر، ضمیره بن سعید مازنی، طلحه بن عبدالملک ابلی، عبدالله بن ابی بکر بن حزم، عبدالله بن فضل هاشمی، عبدالله بن یزید مولای اسود، محمد بن عبدالرحمن بن عبدالله بن ابی صعصعه، عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بن ابی بکر، عبیدالله بن ابی عبدالله اغر، عمرو بن مسلم بن عماره بن اکیمه لیثی، عمرو بن یحیی بن عماره مازنی، قطن بن وهب، ابی الاسود ینیم عروه، محمد بن عمرو بن حله، محمد بن یحیی بن حبان، مخرمه بن بکیر و خلقی دیگر حدیث روایت نموده و از او محمد بن شهاب زهری که از شیوخ وی بوده یحیی بن سعید انصاری و دیگر شیوخ اش عبدالرحمن بن عمرو اوزاعی که او از مالک بزرگتر بوده، سفیان ثوری که او قبل از مالک وفات یافته، ورقاء بن عمر، شعبه بن حجاج، عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج که او هم از مالک بزرگتر بوده، ابراهیم بن طهمان، لیث بن سعد، ابن عیینه و دیگر همقطارانش که از او بزرگتر بودند، ابواسحاق فزاری، یحیی بن سعید قطان، عبدالرحمن بن مهدی، حسین بن ولید نیشابوری، روح بن عباده، محمد بن ادریس شافعی، عبدالله ابن مبارک، ابن وهب، ابن قاسم، قاسم بن یزید جرمی، معن بن عیسی، یحیی بن ایوب مصری، ابو علی حنفی، ابوالولید طرابلسی، احمد بن عبدالله بن یونس، اسحاق بن عیسی بن طباع، بشر بن عمر زهرانی، جویریہ بن اسماء، خالد بن مخلد، سعید بن منصور، عبدالله بن رجاء مکی، قعنبنی، اسماعیل بن ابی اویس، یحیی بن یحیی نیشابوری، ابو مسهر، عبدالله بن یوسف تینسی، عبدالعزیز اویسی، مکی بن ابراهیم بلخی، یحیی بن عبدالله بن بکیر، یحیی بن قزعه، قطیبہ بن سعید، ابو مصعب احمد بن ابوبکر زهری، اسماعیل بن موسی فزاری، خلف بن هشام بزاز، عبدالاعلی بن حماد نرسی، سوید بن سعید، مسعب بن عبدالله زبیری، هشام بن عمار، عتبہ بن عبدالله مروزی، ابو حذافه احمد بن اسماعیل سهمی مدنی، ابراهیم بن عمر بن ابی الوزیر، اسحاق بن اسماعیل رازی، اسماعیل بن علیہ، حبیب بن ابی حبیب کاتب مالک، خالد بن عبدالرحمن خراسانی، داوود بن عبدالله بن ابی الکرام جعفری، سعید بن حکم بن ابی مریم، سفیان بن عیینه، ابو قتیبہ مسلم بن قتیبہ، شعبه بن حجاج که او نیز قبل از مالک وفات یافته، شعیب بن حرب، ابو عاصم ضحاک بن مخلد، عبدالله بن وهب، عبدالرحمن بن قاسم مصری، عبدالملک بن عبدالعزیز ماجشون، علی بن جعد، ابونعیم فضل بن دکین، لیث بن سعد، محمد بن خالد بن عثمه، مطرف بن عبدالله یساری، معاویه بن هشام قسار، معلی بن منصور رازی، هشام بن عبیدالله رازی، هشام بن عمار دمشقی، ورقاء بن عمر یشکری، وکیع بن جراح، وهیب بن خالد، یحیی بن سعید انصاری که از شیوخ وی بوده، یحیی بن ابی عمر عدنی، یزید بن عبدالله بن هاد که از شیوخ وی بوده، یونس بن عبیدالله عمیری و تعداد دیگری روایت نموده اند.

مالک بن انس بامداد روز چهاردهم ربیع الاول سال ۱۷۹ هجری قمری به سن هشتاد و پنج سالگی به روزگار خلافت هارون الرشید درگذشت و عبدالله بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالطلب مشهور به عبدالله پسر زینب والی مدینه بر جنازه او نماز گذارد و پیکر او در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

محمد بن سعد به نقل از اسماعیل بن عبدالله بن ابی اویس آورده است که مالک بن انس انگشتی در دست داشت که بر آن آیه (حسبی الله و نعم الوکیل) نقش بسته بود.

و امام محمد بن حبان بستی در کتاب تقریب الثقات نگاشته است: مالک بن انس بن مالک بن ابی عامر بن عمرو بن حارث بن عثمان بن خثیل بن عمرو بن ذی اصبح مکنی به ابو عبدالله از جمله اتباع تابعین و از اهالی مدینه بوده و در سال ۱۷۹ هجری قمری وفات یافته است.

امام شافعی (رح) در باره مالک بن انس می گوید: مالک پس از تابعین حجت خداوند است و من از او دانش فرا گرفتم. فعلاً اکثریت مردم شمال آفریقا پیرو مذهب امام مالک (رح) می باشند.

تهذیب التهذیب جلد پنجم از صفحه ۳۲۶ الی صفحه ۳۲۹

آشنایی با تحولات مذاهب اسلامی از صفحه ۱۲۸ الی صفحه ۱۳۲

طبقات محمد ابن سعد جلد ششم از صفحه ۲۷۴ الی صفحه ۲۸۰

لغت نامه دهخدا جلد سیزدهم صفحه ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶

کشف الظنون جلد ششم صفحه ۳

الموطاء از صفحه ۱۲ الی صفحه ۱۷

تقریب الثقات صفحه ۱۰۲۱

^{۱۱} عبدالرحمن بن قاسم تیمی قرشی مدنی: عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق (عبدالله) بن ابو قحافه (عثمان) بن عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مره تیمی قرشی مدنی مکنی به ابومحمد بوده و مادرش قریبه دختر عبدالرحمن بن ابوبکر صدیق است وی در زمان حیات ام المومنین عائشه (رض) متولد گردید و از بزرگان فقه، علم و دیانت در مدینه بود.

محمد بن عبدالله انصاری، از ابن جریر ما را خبر داد که می گفته است: جعفر بن محمد از جابر ما را خبر داد که چون پیامبر (ص) به ذوالحلیفه رسید آنجا نماز گزارد، اسماء هم همان جا محمد بن ابی بکر را زانید و به پیامبر پیام داد که چه باید انجام دهد، رسول خدا او را فرمان داد پارچه بر خود استوار ببندد و سپس غسل کند و تلبیه بگوید و محرم شود.

یزید بن هارون، از اسماعیل بن ابی خالد^{۱۷}، از قیس بن ابی حازم ما را خبر داد و گفت همراه پدرم پیش ابوبکر که مردی سپید پوست و لاغر بود رفتیم، دستهای اسماء را دیدم که رنگ حنا بر آن نمایان بود، گوید

مصعب زهری می گوید: عبدالرحمن بن قاسم از برجستگان مسلمین بوده و او را اهل مشرق به چشم قدر می نگریدند و ابن عیینه گفته است که وی از بهترین های زمانه خود بوده و اکثریت محدثین او را ثقة گفته اند و محمد بن حبان بستی در کتاب تقریب الثقات می نویسد: عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق قرشی از اتباع تابعین بوده و مادرش قریبه دختر عبدالرحمن بن ابی بکر می باشد.

نامبرده از سادات اهل مدینه بوده و شخص پرهیزگار فقیه، عالم، متدین، فاضل، حافظ، مورد اعتماد و کثیرالحدیث است وی در مدینه در سال ۱۲۶ هجری قمری وفات یافت اما بعضی از جمله محمد بن سعد وفات او را در شام گفته اند چنانکه در کتاب طبقات آمده است: محمد بن عمر واقدی از گفته عبدالرحمن بن ابی الزناد ما را خبر داد که می گفته است: چون ولید بن یزید بن عبدالملک در شام به خلافت نشست به پدرم ابوالزناد و عبدالرحمن بن قاسم و محمد بن منکدر و ربیعہ پیام فرستاد و آنان را فراخواند آنان آهنگ شام کردند و پیش ولید رفتند، عبدالرحمن بیمار شد و در منطقه فدین که از بخشهای حوران شام و در نزدیکی دمشق است وفات یافت و همگی در مراسم تشییع و خاکسپاری وی شرکت کردند و تعدادی از مورخین از جمله خلیفه و هیثم بن عدی و ابن قانع و زرکلی وفات او را در سال ۱۳۱ هجری گفته اند که باز ابن حجر عسقلانی همان سال ۱۲۶ هجری قمری را صحیح تر می دانند.

عبدالرحمن بن قاسم از پدرش و ابن مسیب و عبدالله بن عبدالله بن عمر و سالم بن عبدالله بن عمر و نافع مولای ابن عمر و محمد بن جعفر بن زبیر و دیگران حدیث روایت نموده و از او سماک بن حرب، زهری، عبدالله بن عمر، ابن عجلان، هشام بن عروه، منصور ابن زاذان، یحیی بن منصور بن زاذان، یحیی بن سعید انصاری موسی بن عقبه، ایوب سختیانی، حمید طویل، مالک، شعبه، صخر بن جویری، حماد بن سلمه، ثوری، اوزاعی، ابنجریح، لیث، عمرو بن حارث مصری، یزید بن هاد، ابن اسحاق، عبدالعزیز ماجشون، مسعودی، ابن عیینه و مردمانی دیگر روایت نموده اند.

عازم بن فضل از قول حماد بن زید و او از گفته افلح بن حمید آورده است که بر انگشتر عبدالرحمن نام خود و پدرش نوشته بود. ومعن بن عیسی از گفته مالک بن انس خبر داده که بر تن عبدالرحمن بن قاسم پیراهن زرد هراتی و ردای رنگ شده با گل سرخ دیده است.

فرزندان عبدالرحمن بن قاسم عبارت اند از: اسماعیل و اسماء که مادر شان حبانہ دختر عبدالرحمن بن عبدالله بن عبدالرحمن بن سهل بن زید از تیره اوس انصار بود.
تہذیب التہذیب جلد سوم صفحه ۳۸۹
طبقات محمد ابن سعد جلد ششم صفحه ۱۶۱ و ۱۶۲
لغت نامه دهخدا جلد دهم صفحه ۱۵۷۰۴ به نقل از اعلام زرکلی
تقریب الثقات صفحه ۷۶۷

^{۱۷} اسماعیل بن ابی خالد احمسی کوفی: اسماعیل بن ابی خالد احمسی از پدرش و ابی جحیفه و عبدالله بن ابی اوفی و عمرو بن حریش و ابی کاهل که همگی از جمله صحابه بودند و نیز از زید بن وهب و محمد بن سعد و ابی بکر بن عماره بن رویبه و قیس بن ابی حازم و شبیل بن عوف و پسرش حارث بن شبیل و طارق بن شہاب و شعبی و دیگران که از بزرگان تابعین بودند و از جماعتی از همقطاران و از برادران خود اشعث، خالد، سعید، نعمان و دیگران روایت نموده و از او شعبه، هردو سفیان، زانہ، ابن مبارک، ہشیم، یحیی قطان، یزید بن ہارون، عبیداللہ بن موسی، یحیی ابن ہاشم سمسار روایت نموده اند.

اسماعیل بن ابی خالد را ابن مهدی، ابن معین، ابن عمار موصلی، عجلی، یعقوب بن ابی شیبہ، ابوحاتم و نسائی ثقة گفته اند و امام محمد بن حبان بستی در کتاب تقریب الثقات می نویسد: اسماعیل بن ابی خالد (سعد) بجلی مکنی به ابو عبدالله کوفی از جمله تابعین بوده و شیبخی صالح می باشد که در سال ۱۴۵ یا ۱۴۶ هجری قمری وفات یافته است و بخاری نیز به نقل از ابونعیم سال وفات او را ۱۴۶ هجری قمری گفته است و بعضی از مورخین اسم ابی خالد پدر اسماعیل را ہرمز نگاشته اند و ابونعیم در کتاب حلیۃ الاولیاء در شرح حال داوود طائی آورده است: اسماعیل بن ابی خالد دوازده نفر از صحابه را درک نموده که از بعضی حدیث روایت کرده و بعضی دیگر را تنها دیده است و ابن سعد نیز در کتاب طبقات می نویسد: اسماعیل بن ابی خالد از وابستگان شاخہ احمس و از قبیلہ بجیلہ بوده و کنیہ او ابو عبدالله و دو سال از ابراہیم نخعی کوچکتر می باشد و باز از قول شہاب بن عباد عبدی نگاشته است کہ اسماعیل بن ابی خالد شش تن از کسانی را کہ حضرت ختمی مرتبت را دیده اند دیده است و آن شش تن عبارت اند از: انس بن مالک، عبدالله بن ابی اوفی، ابوکاہل، ابو جحیفہ، عمرو بن حریش و طارق بن شہاب.
ابن سعد از قول فضل بن دکین و دیگران وفات اسماعیل بن ابی خالد را در سال ۱۴۶ هجری قمری در شهر کوفہ آورده است.

عنان بن مسلم در حدیثی که از خالد بن عبدالله^{۱۸} از اسماعیل، از قیس برای ما نقل کرد این را افزود که اسماء مگس ها را از ابوبکر دور می کرد.

۱. وکیع بن جراح از شعبه از سعد بن ابراهیم^{۱۹} ما را خبر داد که می گفته است: ابوبکر وصیت کرد که جنازه اش را همسرش اسماء دختر عمیس غسل دهد. و همو، از محمد بن شریک^{۲۰} از ابن ابی ملیکه هم همینگونه ما را خبر داد که ابوبکر وصیت کرد اسماء او را غسل دهد و باز همو و فضل بن دکین از سفیان از ابراهیم بن مهاجر^{۲۱} از ابراهیم ما را خبر دادند که می گفته است: پیکر ابوبکر را همسرش اسماء غسل داد.

تقریب الثقات صفحه ۲۱۸ و ۲۱۹

طبقات محمد ابن سعد جلد ششم صفحه ۸۰۰ و ۸۰۱

الکاشف جلد اول صفحه ۷۶

^{۱۸} خالد بن عبدالله مزنی واسطی اهوازی: خالد بن عبدالله بن عبدالرحمن بن یزید ملقب به طحان و مکنی به ابوالهیثم یا ابومحمد مزنی بوده و از اسماعیل بن ابی خالد، بیان بن بشر، حمید طویل، سلیمان تیمی، ابی طواله، ابن عون، خالد الحذاء، عمرو بن یحیی بن عماره، مطرف بن طریف، سهیل بن ابی صالح داوود بن ابی هند، ابی اسحاق شیبانی، ابی حیان تیمی، یونس بن عبید و جماعتی دیگر حدیث روایت نموده و از او زید بن حباب، عبدالرحمن بن مهدی، وکیع، یحیی قطان، عنان، عمرو بن عون، مسدد، سعید بن منصور، پسرش محمد بن خالد، محمد بن صباح دولابی، اسحاق بن شاهین واسطی، قتیبه و دیگران روایت نموده اند.

عبدالله بن احمد به نقل از پدرش او را مردی ثقه و صالح گفته و ابن سعد، ابوزرع و نسائی او را ثقه دانسته و ابو حاتم می گوید: خالد بن عبدالله ثقه و صحیح الحدیث است و ترمذی او را حافظی ثقه آورده و ابی داوود به نقل از اسحاق ازرق می گوید: من افضل از خالد طحان را ندیده ام و امام محمد بن حبان بستی در کتاب تقریب الثقات آورده است: خالد بن عبدالله طحان واسطی مکنی به ابوالهیثم از جمله اتباع تابعین و از موالی قبیله مزینه بوده است و اکثریت مورخین از جمله عبدالحمید بن بیان، یعقوب بن سفیان و علی بن عبدالله بن میسر و فوات او را در سال ۱۷۹ هجری قمری گفته اند اما خلیفه می گوید: نامبرده در سال ۱۸۲ هجری قمری وفات یافته است. و ابن سعد در کتاب طبقات آورده است: خالد بن عبدالله طحان آزاد کرده و وابسته قبیله مزینه و مورد اعتماد بوده و به سال ۱۸۲ در واسط در گذشته است.

تهذیب التهذیب جلد دوم صفحه ۶۴ و ۶۵

تقریب الثقات صفحه ۴۱۳

لغت نامه دهخدا جلد ششم صفحه ۹۳۵۹

طبقات محمد ابن سعد جلد هفتم صفحه ۳۲۳

^{۱۹} سعد بن ابراهیم زهری قرشی: سعد بن ابراهیم بن عبدالرحمن بن عوف زهری قرشی مکنی به ابو اسحاق و طبق گفته بعضی ها ابو ابراهیم بوده و مادرش ام گلثوم دختر سعد بن ابی وقاص می باشد وی قاضی مدینه بود و از پدر و عموهایش حمید و ابو سلمه و پسر عموی پدرش طلحه بن عبدالله بن عوف و پسر عموی خودش عمر بن ابی سلمه و برادرش مسور و ماماهاش ابراهیم و عامر پسران سعد بن ابی وقاص و از انس و عبدالله بن جعفر و ابی امامه بن سهل بن حنیف و نافع و محمد پسران جبیر بن مطعم و حفص بن عاصم بن عمر و عبدالله بن شداد و عبدالله و عبدالرحمن پسران کعب بن مالک و أعرج و عروه و قاسم بن محمد و ابن منکر و جماعتی دیگر و نیز بطور مرسل از حابس بن سعد یمانی حدیث روایت نموده و از او پسرش ابراهیم و برادرش صالح و عبدالله بن جعفر مخزومی و عیاض بن عبدالله فهری و ابن عجلان و زهری و موسی بن عقبه و یحیی بن سعید انصاری و ابن عبینه و دیگران از اهالی حجاز و نیز ایوب سختیانی و هر دو حماد و ثوری و شعبه و مسعر و زکریا بن ابی زانده و ابن اسحاق و ابو عوانه و عده ای دیگر روایت نموده اند.

محمد ابن سعد او را محدثی مورد اعتماد و کثیر الحدیث گفته و صالح بن احمد به نقل از پدرش او را مردی مورد اعتماد و فاضل دانسته که قضاوت شهر مدینه را به عهده داشته است.

همچنین ابن معین، عجلی، ابوحاتم و نسائی نیز او را ثقه گفته اند اما بعضی دیگر از مورخین می گویند که او هیچ یکی از صحابه را ندیده است و امام محمد بن حبان بستی در کتاب تقریب الثقات آورده است: سعد بن ابراهیم بن عبدالرحمن بن عوف زهری قرشی مکنی به ابو ابراهیم از جمله تابعین و اتباع ایشان بوده که قضاوت مدینه را بدوش داشته است. وفات نامبرده را اکثر مورخین در سال ۱۲۵ یا ۱۲۶ هجری قمری گفته اند اما ابن سعد در کتاب طبقات آورده است که سعد بن ابراهیم در سال ۱۲۷ هجری قمری در مدینه به عمر هفتاد و دو سالگی در گذشته است. فرزندان سعد بن ابراهیم عبارت اند از ابراهیم و سوده که مادرشان امه الرحمان بود و محمد و اسماعیل که از کنیزکی متولد شده اند.

تهذیب التهذیب جلد دوم صفحه ۲۷۶ و ۲۷۷

طبقات محمد ابن سعد جلد ششم صفحه ۱۵۷ و ۱۵۸

تقریب الثقات صفحه ۵۰۸ و ۵۰۹

عمرو بن عاصم کلابی^{۲۲}، از همام، از قتاده برای ما نقل کرد که پیکر ابوبکر صدیق را همسرش اسماء غسل داده است.

عبدالله بن نمیر از سعید از قتاده از حسن بصری^{۲۳} ما را خبر داد که ابوبکر وصیت کرد پیکرش را اسماء غسل دهد.

^{۲۰} محمد بن شریک مکی: محمد بن شریک مکنی به ابو عثمان بوده و از عمرو بن دینار، عکرمه بن خالد، عطاء بن ابی رباح، ابن ابی ملیکه، سلیمان احول، ابن ابی نجیح و حمید بن قیس مکی حدیث روایت نموده و از او وکیع، ابو معاویه، ابو احمد زبیری، جعفر بن عون، ابواسامه و ابو نعیم روایت نموده اند.

احمد، ابن معین و ابو زرعه او را ثقه گفته و بخاری در تاریخ اش از وی یادآوری نموده و امام محمد بن حبان بستنی در کتاب تقریب الثقات می نویسد: محمد بن شریک مکی مکنی به ابو عثمان از جمله اتباع تابعین است. و ذهبی تاریخ وفات او را در سال ۱۶۸ هجری قمری آورده است.

تهذیب التهذیب جلد پنجم صفحه ۱۳۴

تقریب الثقات صفحه ۱۰۷۴

الکاشف جلد سوم صفحه ۳۶

^{۲۱} ابراهیم بن مهاجر بجلي کوفی: ابراهیم بن مهاجر بن جابر بجلي کوفی مکنی به ابو اسحاق بوده و از طارق بن شهاب، شعبی، ابراهیم نخعی، ابوالشعفاء، ابوالاحوص و دیگران حدیث روایت نموده و از او شعبه، ثوری، مسعر، ابوالاحوص، ابو عوانه، زانده و عده دیگر روایت نموده اند.

ابن حبان و تعدادی دیگر از محدثین او را در شمار ضعفاء آورده و قطان و نسائی و عده دیگر او را قوی نمی دانند و احمد بن حنبل می گوید: در موردش درنگ لازم ندارد اما ابن سعد گفته است: ابراهیم بن مهاجر بن جابر بجلي از نژاد گان قبیله بجیله است و پدرش از دبیران حجاج بن یوسف ثقفی بوده و ابراهیم محدثی ثقه است.

تهذیب التهذیب جلد اول صفحه ۱۷۰

الکاشف جلد اول صفحه ۵۰

طبقات ابن سعد جلد ششم صفحه ۷۸۷

^{۲۲} عمرو بن عاصم کلابی قیسی بصری: عمرو بن عاصم بن عبدالله بن وازع کلابی قیسی بصری مکنی به ابو عثمان یکی از حفاظ حدیث بوده و از پدر بزرگش عبدالله بن وازع و شعبه و حماد بن سلمه و همام بن یحیی و جریر بن حازم و حرب بن سریج و سلیمان بن مغیره و عمران قطان و اسحاق بن یحیی بن طلحه و ضحیر بن جویریه و معتمر بن سلیمان و عمر بن ابی زانده و عده دیگر حدیث روایت نموده و از او بخاری، احمد بن اسحاق سرماری، ابوبکر حبیبی، حسن بن علی خلیل، احمد بن حسن بن خراش، ابو خثیمه، ابوداود سجزی، ابو موسی محمد بن مثنی، بندار، عقبه بن مکرم، ابراهیم جوزجانی، عبد بن حمید، دارمی، ابو داود حرانی، ابراهیم بن مستمر، محمد بن عبدالله بن عبید هلالی، محمد بن مسلم بن واره، یعقوب بن سفیان، اسحاق بن سیران سیسی، محمد بن یونس کدیمی و دیگران روایت نموده اند.

ابن معین او را ثقه گفته و اسحاق بن سیران می گوید: از عمرو بن عاصم کلابی شنیدم که می گفت: حدود ده هزار حدیث را از حماد بن سلمه نوشتم و امام محمد بن حبان بستنی در کتاب تقریب الثقات می نویسد: عمرو بن عاصم کلابی مکنی به ابو عثمان از جمله تبع تابعین و از اهالی بصره و از موالی بنی هاشم بوده و در آغاز جمادی الاول سال ۲۱۳ هجری قمری وفات یافته است همین سال ۲۱۳ را بخاری نیز ذکر کرده و ابن سعد در کتاب طبقات می نویسد: عمرو بن عاصم کلابی کنیه اش ابو عثمان و محدثی مورد اعتماد بوده است.

تهذیب التهذیب جلد چهارم صفحه ۳۳۷ و ۳۳۸

الکاشف جلد دوم صفحه ۳۲۲

طبقات محمد ابن سعد جلد هفتم صفحه ۳۱۵

تقریب الثقات صفحه ۹۲۸

لغت نامه دهخدا جلد اول صفحه ۷۸۷

^{۲۳} حسن بصری: حسن بن ابوالحسن (یسار) مکنی به ابوعلی یا ابو محمد و طبق گفته بعضی ها ابو سعید بوده و معروف به حسن بصری می باشد. وی پایه گذار مکتب کلامی اهل سنت و جماعت و یکی از زهاد هشتگانه است نامبرده در اواسط خلافت حضرت عمر فاروق در سال بیست و یک هجری قمری متولد گردید پدرش یسار و مادرش خیره نام داشتند و ایشان از منطقه دشت میسان بصره و از سرزمین های شرق اسلامی بودند که اول به شکل اسیر به مدینه آورده شدند می گویند پدر حسن بصری یسار مولای زید بن ثابت بوده اما ابن سعد آورده است که یسار از اسیران دشت میسان بوده او را به مدینه آوردند و ربیع دختر نضر که عمه مالک بن انس بود او را خرید و آزاد کرد اما به هر حال پدر و مادر حسن بصری پس از مدتی آزاد گردیدند و به دین اسلام مشرف شدند و خیره مادر حسن بصری بیشتر با ام سلمه زوجه نبی اکرم(ص) در رفت و آمد بود و اکثر اوقات با وی یکجا زنده گی می کرد و در سال بیست و دوم هجری که یسار و خیره دارای نوزادی پسر شدند وی را حسن نام نهادند و طبق عادات زمان یسار را ابوالحسن می گفتند و هر روز خیره حسن را به آغوش گرفته نزد ام سلمه می رفت و وی را روی حصیری می گذاشت و هر گاه برای انجام کاری از خانه بیرون می رفت و حسن گریه می کرد فوراً ام سلمه او را بر می داشت و پستانش را در دهان او می گذاشت و او را تا آمدن مادرش مشغول می ساخت و گاهی قطره های از شیر پستان ام المومنین در دهانش می چکید و همان کودک

حسین نشین بود که بزرگترین مکتب کلامی را اساس گذاری کرد و پیروزی را از یمن همان قطره های شیری می دانست که نسبتی با رسول الله داشت.

خیره حسن را بسیار دوست می داشت و به آینده اش بسی امیدوار بود و بارها بعد از فراغت از کارهای منزل در حالیکه او را در آغوش گرفته بود به محضر صحابی های بزرگ می شناساند تا برای او دعای خیر کنند. فاروق اعظم عمر بن خطاب (رض) یکی از اصحاب بزرگوار بود که وقتی حسن را در آغوش مادر دید بعد از نگاه محبت آمیز برای او چنین دعا کرد: بار اله! حسن را فقیه و دانشمند معارف اسلامی و محبوب مردمان بگردان. حسن در مدینه پرورش یافت و همزمان با رشد جسمی سطح آگاهی او نیز بالا می رفت وی قرآن را حفظ کرد احادیث و باقی معارف اسلامی را نیز از ابن عباس، ابن عمر، ابوبکره، عمر بن تغلب، جابر، ثمره بن جندب، عمران بن حصین و انس بن مالک آموخت و علاوه بر روایت حدیث از امیرالمومنین عثمان ذی النورین خطبه و خطابه های او را استماع می نمود و با آرامش خاطر روز جوانی را در کسب هرچه بیشتر معارف اسلامی به سر می برد و خوشحال از اینکه جهان اسلام به آرامی گسترش می یافت. در ایت اوضاع و احوال که هنوز بیشتر از چهارده سال از عمر وی سپری نگردیده بود که ناگاه ابن خیر وحشتناک در شهر پیچید که چندین ستون افراد از سپاه آشوبگران به تحریک یک نفر یهودی به نام عبدالله بن السوداء خانه امیرالمومنین عثمان ذی النورین را محاصره کرده و اصرار دارند که اگر خود را مجازات نکند و از خلافت کناره گیری ننماید وی را به قتل خواهند رساند و پس از مدتها محاصره ناگاه ابن خیر تلخ و وحشت انگیز به گوشه رسید که آشوبگران به درون خانه نفوذ کردند و در حالیکه امیرالمومنین عثمان ذی النورین قرآن را تلاوت می کرده او را به ضرب شمشیر شهید نموده و قطره های از خون او بر این آیه ها ریخته شده است.

فسیکفیکم الله و هو السميع العظیم صبیحة الله. سوره بقره آیه ۱۳۷ و ۱۳۸

(و در آینده نه چندان دور برای انتقام از آنها و او شنوا و داناست) به بین رنگ و رنگینی کار خدا را.

و این حادثه هولناک در قلب و روح حساس و لطیف حسن نو جوان آنچنان موثر افتاد که بعد از گذشت ده سال باز به عنوان تلخ ترین خاطره ها از آن یاد می شود و می گفت در یوم الدار من چهارده ساله بودم و از شهادت حضرت عثمان ذی النورین علاوه بر اینکه شاهد وقوع فاجعه بسیار بزرگ و بی سابقه بود در آنروز دروازه ها بر روی تمام آشفته گیهای داخلی و خارجی و حوادث خونین صفین، جمل، نهروان و فاجعه بسیار خطرناک شهادت حضرت علی مرتضی و تبدیل خلافت اسلامی به سلطنت های بعدی گشوده شد.

باالآخره حسن دوران نو جوانی را زیرگبار صخره های توفان حوادث پشت سر گذاشت و آغاز دوران جوانی اش مصادف سال چهل و یک هجری و سال صلح حضرت حسن مجتبی با حضرت معاویه بود که آنرا سال جماعت یعنی اجتماع مسلمانان بر یک امیر نامیدند و یک امنیت و آرامش ظاهری مشاهده می شد اما آرامش بعد از توفان و رگبار آن همه صخره ها ویرانیها و آن همه تلفات جانی و خانه خرابیها که مشاهده این اوضاع رومیها را به طمع انداخت که چنان خام تصرف مصر و شام را در سر بپروارند و نیروهای خود را در شرق دریای مدیترانه پیاده کنند در این هنگام حسن پسر یاسر به موازات کسب معارف اسلامی به تعلیمات نظامی و آگاهی از مسائل جهاد و دفاع اسلامی روی آورد و در پیشاپیش ستون های رزم اوران به میدان جنگ های دفاعی و ترد رومیان از شرق دریای مدیترانه شتافته و آوازه دلآوری و شجاعت خود را به همه جا می رساند و آوازه دلآوری و شجاعت خود را به همه جا میرساند بطوریکه او را در ردیف پر آوازه ترین دلاوران روزگار قرار می دادند و شاید همین دلیری و رزمجویی سبب انتقال حسن به شهر بصره محل پر سابقه ترین پادگان نظامی اسلامی گردید و بدان سبب وی به حسن بصری معروف شد.

حسن بصری سه سال همراه عبدالرحمن بن سمره در جنگ های کابل، اندقان (اندیجان) سجستان و زابلستان شرکت کرد و در جریان قیام عبدالرحمن بن اشعث در سر زمین افغانستان امروزی، طرفداران ابن اشعث او را بزور به جنگ بردند تا اینکه وی از جنگ آنها فراری شد.

حسن بصری به همان اندازه که مرد شمشیر و عمل بود مرد قلم و علم نیز بود و همتاقت که مجاهدی دلآور و نستوه بود دانشمندی کوشا و پژوهشگر هم بود و بخش اعظم عمر خود را همزمان در دو جبهه جهاد و مبارزه با جهل مصرف نمود و در سن چهل سالگی وقتی پیشقراولان تهاجم فرهنگی را از دور مشاهده کرد احساس نمود که خدمات علمی و فرهنگی او بیشتر مورد نیاز مسلمانان است از مبارزات نظامی کناره گیری کرد و تمام توانایی خود را وقف پژوهشهای علمی و ارتقاء به مدارج معارف اسلامی نمود و بجائی رسید که وقتی مطلبی را از انس بن مالک و خادم پیامبر اسلام سوال کردند، گفت: در باره ای این مسئله از حسن مولای ما سوال کنید زیرا هر چه ما شنیده ایم او نیز شنیده و ما چیزهای را فراموش کرده ایم که او فراموش نکرده است و بار دیگر نیز گفت که من به خاطر این دو استاد حسن بصری و ابن سیرین به اهل بصره غیبه می خورم و قناده نیز گفت: (من هیچ فقهی را در علم و فضل همتای حسن بصری ندیده ام) شعبی به مردی که عازم بصره بود گفت: در بصره هرگاه مردی را دیدی که جمال و زیبایی ابهت و وفارش بود سلام مرا بر او برسان که او حسن بصری است محمد بن سعید هم در باره او گفته است: دانشمندی است بلند پایه و در معارف اسلامی موج می زند، پارسا و پرهیزگار و سیمای بسیار زیبا و دل انگیز و با ابهتی دارد من خود مشاهده کردم هنگامیکه به قصد حج به مکه آمد و بر تختی نشست علماء و دانشمندانیکه به دور او حلقه زده بودند با چه علاقه و ولعی به توضیح و تفسیر بیان او گوش میدادند.

حسن بصری شب جمعه در ماه رجب سال ۱۱۰ هجری قمری در بصره صد روز پیش از مرگ محمد ابن سیرین به سن هشتاد و نه سالگی در گذشت و او را ایوب و حمید طویل غسل دادند و قبرش در مغرب شطه العرب است و نامبرده ده سال از محمد ابن سیرین بزرگتر است. وی ۱۳۰ کس از اصحاب رسول الله (ص) به شمول هفتاد تن از بدریان را دیده و از فقها، زهاد و فصحاء عصر حجاج و عمر بن عبدالعزیز است. حسن بصری مدتی کاتب ربیع بن زیاد حارثی والی خراسان در عهد معاویه (رض) بود. نامبرده از ابی بن کعب، سعد بن عباد و عمر بن خطاب گرچه ایشان را درک نکرده و از ثویبان، عمار یاسر، عمرو بن تغلب، اسود بن سریع، جندب بن عبدالله، صعصعه بن معاویه، سمره بن جندب، ابی هریره، عثمان بن ابی العاص معقل بن سنان، عثمان ذی النورین، علی مرتضی، ابو موسی اشعری، ابی بکره، عمران بن حصین، جندب بجلی، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس،

و همو، از اسماعیل بن ابی خالد از سعید بن ابی بردة^{۲۴}، از ابوبکر بن حفص^{۲۵} ما را خبر داد که می گفته است: ابوبکر به اسماء دختر عمیس وصیت کرد که چون در گذشت او را غسل دهد و او را سوگند داد که اگر

عبدالله بن عمرو بن عاص، معقل بن یسار، انس، جابر و مردمان زیادی دیگر از صحابه و تابعین حدیث روایت نموده و از او حمید طویل، برید بن ابی مریم، ایوب، قتاده، عوف اعرابی، بکر بن عبدالله مزنی، جریر بن حازم، ابو الاشهب، ربیع بن صبیح، سعید جریری، سعد بن ابراهیم بن عبدالرحمن بن عوف، سماک بن حرب، شیوان نحوی، ابن عون، خالد الحذاء، عطاء بن سائب، عثمان بنی، قره بن خالد، مبارک بن فضاله، معلی بن زیاد، هشام بن حسان، یونس بن عبید، منصور بن زاذان، معبد بن هلال، یزید بن ابراهیم تستری، معاویه بن عبدالکریم تقفی معروف به ضالم و دیگران روایت نموده اند. تالیفات وی عبارت اند از: تفسیر قرآن، رساله ای در فضل مکه، کتاب الاخلاص و رساله ای برای عبدالرحیم بن انس.

حسن بصری در ادبیات فارسی نشانه زهد و تقوی است نامش در اشعار بسیاری آمده است، چنانچه مولوی در کتاب مثنوی در باره او چنین سروده است: گفت زان فضلی خدیجه با حسن تا بدان شد وعظ و تذکیرش حسن

حسن بصری را صوفیه مرید امرالمومنین علی مرتضی میدانند و حبیب اعجمی پیر طریقت داوود طائی مرید او است اما بعضی از مورخین از جمله حافظ ابن کثیر دمشقی صاحب کتاب البدایه والنهایه از دو نفر تابعی بنام حسن و به شهرت بصری نام برده اند که اولی فرزند یسار و خیره و بیشتر در معارف اسلامی معروف و مرد مبارزه با کفار و جهال بوده و مکتب سلفیه را پی ریزی نموده است و دومی بیشتر به زهد و عبادت معروف و در کتب تصوف مفصلاً مذکور است. چنانکه شیخ فریدالدین عطار نیشابوری در کتاب تذکره الاولیاء می نویسد: آن پرورده نبوت، آن خورده فتوت، آن کعبه عمل و علم، آن خلاصه ورع و حلم، آن سبق برده به صاحب صدری، صدر سنت حسن بصری (رض) مناقب او بسیار است و محامد او بیشمار است، صاحب علم و معامله بود و دانم خوف و حزن حق او را فرو گرفته بود و مادر او از موالی ام سلمه بود چون مادرش به کاری مشغول شدی حسن در گریه آمدی ام سلمه (رض) پستان در دهانش نهادی تا او بمکیدی قطره چند شیر پدید آمدی، چندان هزار برکات که حق از او پدید آورد همه از شیر ام سلمه بود. و نیز آورده است که چون حسن در وجود آمد او را پیش عمر (رض) آوردند گفت: او را نام حسن کنید که نیکو روی است. همچنان عطار نگاشته است که ارادت او به علی (رض) بوده است و در علوم رجوع به او کرده است و طریقت از او گرفته.

محمد بن سعد در کتاب طبقات به نقل از سلیمان بن حرب از حماد بن سلمه و او از یزید رشک آورده است که حسن بصری سرپرستی قضاء را داشته و نیز از قول سعید بن عامر و او از همام بن یحیی و او از قتاده نگاشته است که نامه ای از قاضی کوفه برای ایاس بن معاویه آوردم وقتی با نامه رسیدم ایاس از قضاوت بر کنار و حسن بصری به جای او به قضاوت گماشته شده بود.

سیر کلام اهل سنت از حسن بصری تا ابوالحسن اشعری از صفحه ۴۲ الی صفحه ۴۷
تهذیب التهذیب جلد اول از صفحه ۵۴۱ الی صفحه ۵۴۵
طبقات محمد ابن سعد جلد هفتم از صفحه ۱۶۱ الی صفحه ۱۸۳
تقریب الثقات صفحه ۳۵۲
الکاشف جلد اول صفحه ۱۷۵
لغت نامه دهخدا جلد ششم صفحه ۸۹۸۷
البدایه والنهایه جلد نهم از صفحه ۲۸۱ الی صفحه ۲۸۸
تذکره الاولیاء عطار نیشابوری از صفحه ۳۴ الی صفحه
کشف الظنون حاجی خلیفه صفحه ۲۱۹

^{۲۴} سعید بن ابی برده اشعری کوفی: سعید بن ابی برده (عامر) بن ابی موسی (عبدالله) بن قیس اشعری کوفی از پدرش و انس بن مالک و ابی وائل و ابی بکر بن حفص بن عمر بن سعد و ربیع بن حراش حدیث روایت نموده و از او قتاده، ابواسحاق شیبانی، مسعودی، شعبه، ابوالعمیس، زید بن ابی انیسه، زکریاء بن ابی زانده، مجمع بن یحیی انصاری، مسعر، ابو عوانه و دیگران روایت نموده اند.

میمونی به نقل از محمد بن حنبل او را در روایت حدیث ثابت گفته و ابن معین و عجلی می گویند ثقه است و ابوحاتم او را صدوق و ثقه دانسته و محمد بن حبان بستی در کتاب تقریب الثقات آورده است که سعید بن ابی برده بن ابی موسی اشعری از جمله اتباع تابعین می باشد و منجینی به نقل از نسائی او را ثقه گفته است و صریفینی وفات او را در سال ۱۶۸ هجری قمری آورده است.

تهذیب التهذیب جلد دوم صفحه ۶۹۴
الکاشف جلد اول صفحه ۳۰۹
تقریب الثقات صفحه ۵۱۴

^{۲۵} ابوبکر بن حفص زهری مدنی: عبدالله بن حفص بن عمر بن سعد بن ابی وقاص زهری مکنی به ابوبکر مدنی مشهور به کنیه خود بوده و از پدرش و پدر بزرگش و عبدالله بن عمر و سالم بن عبدالله بن عمر و انس و عبدالله بن حنین و عبدالله بن محیریز و عروه بن زبیر و ابی سلمه بن عبدالرحمن و سلمان الاغز و عبدالله بن عامر بن ربیع و حسن بن حسن بن علی و زهری و دیگران روایت نموده و از او ابن جریر، زید بن ابی انیسه، ابان بن عبدالله بجلي، بلال بن یحیی عیسی، سعید بن ابی برده، شعبه، محمد بن سوقة، مسعر و جماعتی دیگر روایت نموده اند. نسائی و عجلی او را ثقه گفته و ابن عبدالبر می گوید: بعضی از مورخین کنیت او را اسم او آورده اند و محمد بن حبان بستی در کتاب تقریب الثقات می نویسد که ابوبکر بن حفص بن عمر بن سعد بن ابی وقاص از جمله ثقات و از شمار تابعین می باشد. تمت مورخین و محدثین او از افراد عالم و مورد اعتماد گفته اند.

روزه مستحبی بودی روزه را بگشایی که برای تو مایه نیرو خواهد بود. گوید اسماء در پایان آن روز که ابوبکر را غسل داده بود سوگند او را به یاد آورد و پیش از غروب جرعه‌ی آب خواست و نوشید و گفت به خدا سوگند امروز کار دیگری که مبطل روزه باشد انجام نخواهم داد.

معاذ بن معاذ عنبری^{۲۶} و محمد بن عبدالله انصاری هر دو از اشعث، از عبدالواحد صبره، از قاسم بن محمد ما را خبر داد که ابوبکر صدیق وصیت کرد همسرش اسماء پیکر او را غسل دهد، محمد بن عمر واقدی می گوید این سخن سست و نا درست است.

ابن جریج از عطاء ما را خبر داد که می گفته است: ابوبکر وصیت کرد همسرش اسماء دختر عیسی او را غسل دهد و اگر به تنهایی نتوانست از عبدالرحمان پسر ابوبکر یاری بجوید، محمد بن عمر واقدی می گوید این درست است و چگونه ممکن است محمد بن ابوبکر که در ذوالحلیفه به ماه ذی حجه سال دهم زاده شده و به هنگام مرگ ابوبکر سه سال یا حدود آن داشته است مادر را در غسل ابوبکر یاری دهد.

معن بن عیسی، از مالک بن انس از عبدالله بن ابی بکر ما را خبر داد که می گفته است: هنگامی که ابوبکر درگذشت اسماء دختر عیسی که همسر او بود او را غسل داد و پس از غسل او بیرون آمد و از مهاجرانی که حضور داشتند پرسید که امروز بسیار سرد است و من هم روزه دارم آیا انجام غسل- مس میت- بر من واجب است؟ گفتند نه.

معن بن عیسی، از هشام بن عروه، از پدرش از عائشه ما را خبر داد که می گفته است: پیکر ابوبکر را اسماء غسل داد.

محمد عمر واقدی، از عبدالله بن جعفر از ابو عبید پرده دار سلیمان از عطاء ما را خبر داد که می گفته است: اسماء در بامدادی سرد پیکر ابوبکر را غسل داد و سپس از عثمان پرسید که آیا باید غسل کند؟ عثمان گفت نه، عمر هم این سخن را شنید و منکر آن نشد.

احمد بن عبدالله بن یونس از زهیر، از ابواسحاق از مصعب بن سعد^{۲۷} ما را خبر داد که می گفته است: هنگامی که عمر بن خطاب مقررى ها را مشخص کرد برای اسماء دختر عیسی هزار درهم مقرر فرمود.

تهذیب التهذیب جلد سوم صفحه ۱۱۸ و جلد ششم صفحه ۲۹۲، تقریب الثقات صفحه ۱۵۵

^{۲۶} معاذ بن معاذ عنبری تمیمی بصری: معاذ بن معاذ بن نصر بن حسان بن حارث (حر) بن مالک بن خشاش بن جناب بن حارث بن خلف بن حارث بن مجفر بن کعب بن عنبر بن عمرو بن تمیم عنبری مکنی به ابوالمثنی تمیمی و معروف به حافظ بصری محدثی مورد اعتماد بوده و در آخر سال ۱۱۹ هجری قمری به روزگار خلافت هشام بن عبدالملک زاده شد و در ایام خلافت هارون الرشید عباسی عهده دار قضاوت بصره گردید.

نامبرده از سلیمان تمیمی، حمید طویل، ابن عون، ابی یونس حاتم بن محمد بن ابی صغیره، بهز بن حکیم، عاصم بن محمد بن زید، عمران بن حدیر، عوف الاعرابی، فرج بن فضاله، قره بن خالد، کهمس بن حسن، محمد بن عمرو بن علقمه، ورقاء بن عمر، سعید بن ابی عروبه، شعبه، عبیدالله بن حسن عنبری و دیگران حدیث روایت نموده و از او پسرانش عبیدالله و مثنی و از نزدیکانش عبدالرحمن بن ابی الزناد و احمد و اسحاق و ابوخیثمه و یحیی بن معین و علی مدینی و ابوبکر و عثمان پسران ابی شیبه و حکم بن موسی و عمرو بن علی و قتیبه و بندار و ابو موسی و ابراهیم بن محمد بن غرغره و عبدالوهاب بن حکم و راق و عمرو بن زراره و ابو غسان مسمعی و محمد بن حاتم بن میمون و سعدان بن نصر و دیگران روایت نموده اند.

مروزی به نقل از احمد گفته است که معاذ بن معاذ بن معاذ نور چشم است به حدیث و ابن معین و ابو حاتم و نسائی او را ثقه گفته و محمد بن حبان بستی در کتاب تقریب الثقات می نویسد: معاذ بن معاذ بن حسان بن نصر بن حسان عنبری مکنی به ابوالمثنی از جمله اتباع تابعین، قاضی بصره و شخص فقیه، عاقل و مورد اعتماد است.

نامبرده در بصره به ماه ربیع الاول سال ۱۹۶ هجری قمری به روزگار خلافت امین به سن هفتاد و هفت سالگی در گذشت و محمد بن عباد بن عباد مهلبی که در آن هنگام حاکم بصره و پیش نماز آن شهر بود بر پیکرش نماز گذارد.

تهذیب التهذیب جلد پنجم صفحه ۴۵۱ و ۴۵۲

طبقات محمد بن سعد جلد هفتم صفحه ۳۰۳

تقریب الثقات صفحه ۱۱۶۸

لغت نامه دهخدا جلد اول صفحه ۵۵۴

الکاشف جلد سوم صفحه ۱۳۶

^{۲۷} مصعب بن سعد زهری قرشی مدنی: مصعب بن سعد بن ابی وقاص بن اهبیب بن عبد مناف بن زهره زهری قرشی مکنی به ابوزراره مدنی بوده یکی از سرداران نامی اسلام و برادر عمر سعد می باشد مادرش خوله دختر عمرو بن اوس بن سلامه بن غزیه

واقعی می گوید: سپس اسماء دختر عمیس را پس از مرگ ابوبکر، علی بن ابی طالب به همسری گرفت و اسماء برای او دو پسر به نامهای یحیی و عون آورد.

فضل بن دکین از زکریا بن ابی زانده ما را خبر داد که می گفته است: از عامر شنیدم که می گفت: علی بن ابی طالب اسماء بن عمیس را به همسری گرفت. قضا را دو پسر اسماء یعنی محمد پسر جعفر طیار و محمد پسر ابوبکر بر یکدیگر می بالیدند و هر یکی به دیگری می گفت پدر من از پدر تو بهتر بوده و بدینگونه من گرامی تر از تو هستم، علی(ع) به اسماء گفت میان این دو داوری کن. اسماء گفت میان عرب جوانمردی بهتر از جعفر ندیده ام و میان میان سالان کسی بهتر از ابوبکر ندیده ام. علی(ع) فرمود هر چند اگر چیزی جز آنچه گفتمی می گفتمی بر تو خشمگین می شدم ولی برای خودم چیزی باقی نگذاشتی. اسماء گفت: آن سه تنی که تو کمترین ایشان باشی گزیدگان هستند.

عبدالله زبیر حمیدی، از سفیان بن عیینه، از اسماعیل از قیس ما را خبر داد که علی(ع) می فرموده است:

زنائی که مدعی داشتن آغوش گرم و حرارت مزاج می شوند به شما دروغ می گویند و در آن مورد هیچ کس از ایشان جز اسماء دختر عمیس پایداری نکرده است.

و ابونعیم اصفهانی در کتاب معرفة الصحابه می نویسد: اسماء دختر عمیس از جمله زنان مهاجری بود که دو مرتبه هجرت نمودند یک مرتبه به سرزمین حبشه و بار دیگر به مدینه و وقتی با شوهرش جعفر بن ابی طالب به سرزمین حبشه هجرت کرد در آنجا از ایشان عبدالله، عون و محمد پسران جعفر متولد گردیدند و بعد از آنکه جعفر به شهادت رسید وی را ابوبکر صدیق به نکاح گرفت که در سال حجة الوداع در نزدیک شجره از ایشان محمد فرزند ابوبکر صدیق به دنیا آمد و بعد از وفات ابوبکر صدیق او را علی بن ابی طالب به همسری گرفت که اسماء برای وی یحیی بن علی بن ابی طالب را آورد و بعضی از مورخین می گویند یحیی موصوف قبل از حضرت علی کرم الله وجهه پدرش وفات یافته است.

اسماء یکی از خواهران مومنه است که خواهران مادری وی ام المومنین میمونه همسر رسول الله(ص) و ام فضل زوجه حضرت عباس و خواهران پدری وی زینب دختر عمیس زوجه حضرت حمزه و سلمی دختر عمیس زوجه شداد بن هاد می باشند و برای ایشان گفته می شد که بهترین زنها به اساس دامادان شان هستند و از وی عمر بن خطاب، عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر، عبدالله بن شداد بن هاد، عبید بن رفاعه، قاسم بن محمد، عروه بن زبیر، سعید بن مسیب، ابوبکر بن عبدالرحمن، مجاهد، عطاء بن ابی رباح، ابوزید مدنی، عبدالله بن باباه^{۲۸}، قیس بن ابی حازم، شعبی و فاطمه دختر حسین بن علی^{۲۹} حدیث روایت نموده اند.

بن معبد بن سعد بن زهیر بن تیم الله بن اسامه بن مالک بن بکر بن حبیب بن عمرو بن تغلب بن وائل است و نامبرده از پدرش و علی مرتضی و طلحه بن عبیده و عکرمة بن ابوجهل و عدی بن حاتم و عبدالله بن عمر حدیث روایت نموده و از او عاصم بن بهدله، زبیر بن عدی، حکم بن عتیبه، سفیان بن دینار، عمرو بن مره، غطفان بن عیین و دیگران روایت نموده اند. وی را ابن سعد ثقه و کثیر الحدیث گفته و ابن عساکر دمشقی در کتاب البدایه والنهایه از وی به عنوان تابعی ثقه و جلیل القدر یاد نموده و امام محمد بن حبان در کتاب تقریب الثقات می نویسد: مصعب بن سعد بن ابی وقاص زهری مکنی به ابوزراره از جمله تابعین بوده و در سال ۱۰۳ هجری قمری وفات یافته است. ذهبی نیز در کتاب الکاشف او را ثقه دانسته است. فرزندان مصعب بن سعد عبارت اند از: زراره، یعقوب و عقبه که مادر شان ام حسن دختر فرقد بن عوف بن عبد یغوث بن حلیم بن عبد مناف بن بکر بن سعد بن ضبیه بن آد است. سلامه و ام حسن که مادر شان سکینه دختر حلیم بن هاشم بن عتبیه بن نوفل بن اهبیب بن عبد مناف بن زهره می باشد.

تهذیب التهذیب جلد پنجم صفحه ۴۲۸ و ۴۲۹

طبقات محمد بن سعد جلد پنجم صفحه ۲۸۵

لغت نامه دهخدا جلد سیزدهم صفحه ۲۱۰۱۵

البدایه والنهایه جلد پنجم صفحه ۲۴۲

الکاشف جلد سوم صفحه ۱۲۹

تقریب الثقات صفحه ۱۱۶۰

^{۲۸} عبدالله بن باباه مکی: عبدالله بن باباه یا ابن بابی و طبق گفته بعضی از مورخین ابن بابیه می باشد و او مولای خاندان حجیر بن ابی اهاب یا یعلی بن امیه بوده است. نامبرده از جبیر بن مطعم، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عمرو بن عاص، یعلی بن امیه و ابو هریره حدیث روایت نموده و از او ابو زبیر، ابراهیم بن مهاجر بجلی، حبیب بن ابی ثابت، عمرو بن دینار، قتاده، عبدالرحمن بن عبدالله بن ابی عمار، ابو حصین اسدی، ابراهیم بن عبید بن رفاعه، عبدالله بن ابی نجیح و دیگران روایت نموده اند. عجلی او را ثقه گفته و محمد بن حبان در کتاب تقریب الثقات می نویسد: عبدالله بن باباه مکی از جمله تابعین بوده است.

تهذیب التهذیب جلد سوم صفحه ۹۶، تقریب الثقات صفحه ۶۷۳

و صاحب کتاب اعلام النساء می نویسد: اسماء دختر عمیس بن معد خثعمی دریا نورد حبشیه خواهر مادری ام المومنین میمونه همسر رسول الله(ص) بوده و یکی از زنان بزرگوار صحابیه می باشد که دو هجرت انجام داده و به دو قبله نماز خوانده و قبل از دخول رسول الله(ص) به دارالارقم در مکه اسلام آورده است.

نامبرده در اول زوجه جعفر بن ابی طالب بوده و به همرایش به سرزمین حبشه هجرت نموده و برای او سه پسر به نامهای عبدالله، محمد و عوف آورد و بعد از شهادت جعفر در سال هشتم هجری قمری در غزوه موته با ابوبکر صدیق ازدواج نمود که برای او محمد بن ابوبکر را آورد و بعد از آنکه ابوبکر صدیق وفات یافت او را علی بن ابی طالب به همسری گرفت که از آنها یحیی و عون پسران حضرت علی زاده شده اند.

اسماء دختر عمیس زنی حکیم و عاقل بود و در صبر و مقاومت مردم او را مثل می زدند چنانکه وقتی خبر مرگ فرزندش محمد بن ابوبکر از مصر رسید در مسجد خانه ای خود اقامت گزید و چنان خشم گلویش را فرو برد تا آنکه از پستان های او خون جاری شد. نامبرده احادیث زیادی را از رسول الله(ص) روایت کرده است.

و ابن عبدالبر قرطبی در کتاب الاستیعاب می نویسد: اسماء دختر عمیس بن معد بن حارث بن تیم بن کعب بن مالک بن قحافه بن عامر بن ربیع بن عامر بن معاویه بن زید بن مالک بن بشر بن وهب الله بن شهران بن عفرس بن خلف بن اقبل بوده و بعضی نیز نسب وی را چنین گفته اند: اسماء دختر عمیس بن مالک بن نعمان بن کعب بن مالک بن قحافه بن عامر بن زید بن بشر بن وهب الله خثعمیه از قبیله خثعم و مادرش هند دختر عوف بن زهیر بن حارث بن کنانه می باشد.

اسماء خواهر مادری میمونه زوجه پیامبر اسلام(ص) و ام فضل زن حضرت عباس و سلمی و سلامه خثعمیه می باشد و ایشان ده و یا نه خواهر مادری و شش خواهر پدر مادری بودند.

اسماء در اول زوجه جعفر بن ابی طالب بود و به همراه شوهرش به سرزمین حبشه مهاجرت کرد و در آنجا محمد، عبدالله و عون از وی متولد گردیدند و بعدا به مدینه مهاجر شد و بعد از شهادت جعفر طیار(رض) در جنگ موته حضرت ابوبکر صدیق با وی ازدواج کرد و از وی محمد بن ابوبکر متولد گردید و بعد از وفات حضرت ابوبکر با حضرت علی ازدواج کرد که یحیی بن علی از وی زاده شد. ابن کلبی می گوید: وی مادر عون بن علی نیز بوده است.

بعضی از مورخین آورده اند که اسماء دختر عمیس خثعمی در اول زوجه حمزه بن عبدالمطلب بوده و از وی دختری بنام امه الله یا امامه برای حمزه(رض) متولد گردیده و بعد از شهادت حمزه(رض) او را شداد بن هاد لیثی عتواری هم پیمان بنی هاشم به نکاح گرفته که از وی عبدالله و عبدالرحمن پسران شداد متولد شدند و بعدا او را جعفر به نکاح گرفته است اما قاطبه مورخین گفته اند آنکه او را حمزه و بعدا شداد به نکاح گرفته سلمی دختر عمیس خواهر اسماء بوده نه خود اسماء.

از اسماء دختر عمیس جماعتی از صحابه از جمله حضرت عمر فاروق، ابوموسی اشعری و پسر اسماء عبدالله بن جعفر بن ابیطالب حدیث روایت نموده اند.

و علامه دهخدا در لغت نامه اش به نقل از قاموس اعلام ترکی و اعلام زرکلی می نویسد: اسماء دختر عمیس خثعمیه از جمله زنان صحابیه می باشد شوهر اول وی جعفر بن ابی طالب بوده با او به حبشه هجرت

^{۲۹} فاطمه دختر حسین بن علی هاشمی مدنی: فاطمه دختر حسین بن علی بن ابی طالب هاشمی مدنی و مادرش ام اسحاق دختر طلحه بن عبیدالله ثیمی بوده است. نامبرده از پدرش امام حسین و برادرش امام زین العابدین علی بن حسین و عمه اش زینب دختر علی مرتضی و بطور مرسل از مادر بزرگش فاطمه الزهراء و نیز بطور مرسل از بلال مودن رسول الله و عبدالله بن عباس و اسماء دختر عمیس حدیث روایت نموده و از او فرزندانش عبدالله، ابراهیم، حسین و ام جعفر که پدرشان حسن بن حسن بن علی بوده و محمد که پدرش عبدالله بن عمرو بن عثمان می باشد روایت نموده اند موصوفه در اول زوجه پسر عمویش حسن بن حسن بن علی بوده و بعد از او با عبدالله بن عمرو بن عثمان معروف به دبباج ازدواج کرده است.

بخاری عمر او را قریب به صد سال گفته و ذهبی وفات او را در سال ۱۱۰ هجری قمری یا بعد از آن آورده است و ابن حبان می نویسد که فاطمه دختر حسین بن علی بن ابی طالب از جمله زنان تابعیه می باشد.

تهذیب التهذیب جلد ششم صفحه ۵۵۵

تقریب الثقات صفحه ۹۶۷

الکاشف جلد سوم صفحه ۴۲۳

کرد و بعد از شهادت حضرت جعفر با ابوبکر صدیق و بعد از آن با حضرت علی ازدواج نمود وی شش فرزند داشت: عبدالله، محمد و عون از جعفر. محمد از حضرت ابوبکر و یحیی و محمد اصغر از حضرت علی.

از نامبرده حضرت عمر فاروق، ابو موسی اشعری، عبدالله ابن عباس و پسرش عبدالله ابن جعفر و تعدادی اصحاب دیگر حدیث روایت نموده اند.

این زن نه خواهر داشت که میمونه ام المومنین و ام الفضل زن حضرت عباس از جمله آنها می باشد.

و در کتاب سیره النبی آمده است: پیامبر اسلام(ص) زمانیکه از کشته شدن جعفر بن ابی طالب خبر شدند نزد اسماء بنت عمیس زوجه جعفر رفتند و دیدند که او از خمیر کردن آرد و شستشوی فرزندان خود فارغ نشده است برایش فرمودند: (فرزندان جعفر را نزد من بیاور) چون آنها را آورد حضرت پیامبر(ص) آنها را بوسیدند و اشک در حدقه چشمان شان حلقه بست و مروارید وار به گریبان شان چکید اسماء درک کرد که به جعفر ضرر و آسیبی رسیده است و به بسیار اضطراب و پریشانی پرسید: ای رسول خدا پدر و مادرم قربان شما آیا از جعفر و یارانش خبری به شما رسیده است؟ پیامبر(ص) فرمودند: همین امروز کشته شده است. و اشک فواره وار از چشمان مبارک شان ریخت. بعد اسماء گریه پر سوزی سر داد و به آواز بلند گریه کرد که زن های همسایه به گردش جمع شدند و با وی به گریستن آغاز کردند و پیغمبر(ص) حزین و غمگین از خانه بر آمدند و روانه خانه خود شدند و به خانواده خود دستور دادند: (از اهل بیت و فامیل جعفر(رض) غافل مشوید و خوردنی برای شان تهیه کنید که آنها مشغول ماتم خود هستند.

و صاحب تاریخ حبیب السیر می نویسد: در روضه الاحباب مستور است که در روز فتح خیبر جعفر بن ابی طالب و زوجه وی اسماء دختر عمیس و شش نفر از اشعریین که ابو موسی نیز از آن جمله بود از جانب حبشه به ملازمت خیرالبشر(ص) رسیدند.

و نیز آمده است که از اسماء دختر عمیس مروی است ک گفت: بعد از آنکه آفتاب غائب شده بود دیدم که طلوع نموده بر کوه و هامون تافت به مسابه که لمعان خورشید را طوائف برآیا برای العین دیدند و علی کرم الله وجهه نماز دیگر بگذارد و این معنی داخل معجزات نبوی و موجب افتخار و مباحات جناب مرتضوی گشت.

و نیز از اسماء دختر عمیس زوجه جعفر(رض) مروی است که گفت: در روزیکه خبر واقعه جعفر(رض) به مدینه رسید خیرالبشر(ص) به خانه ما آمدند و اولاد جعفر یعنی محمد و عبدالله را طلبیده و هر دو را ببوسیدند و ببویدند و من آثار ملال را در ناحیه حال آن حضرت(ص) مشاهده نموده گفتم: یا رسول الله مگر خبری از جعفر به شما رسیده؟ فرمودند: آری برادر و ابن عم من جعفر(رض) شهادت یافت و جمعی از یاران که با او بودند نیز شهید شده اند.

اسماء گوید: که چون این سخن شنیدم بر خواستم و آغاز گریه و افغان کردم. سید عالم(ص) فرمودند که ای اسماء هذیان و ناشانسته مگوی و دست بر سینه مزن. آنگاه به خانه فاطمه(رض) رفته دیدند که در فراق جعفر می گریه و الم خاطر خیرالبشر از گریه فاطمه زهرا زیاد شده فرمودند که: **علی مثل جعفر فلیبک الباکیه** یعنی اگر گریه بگریه باید که بر مثل جعفر گریه کند و بعد از آن گفتند: جهت آل جعفر طعامی مرتب سازید که ایشان به مراسم تعزیت اشتغال دارند و این قاعده که از برای مصیبت زده گان طعام فرستند از آن روز در میان مردم مدینه پیدا شده است.

و نیز آمده است: در سال دهم هجری در هنگامیکه حضرت رسول الله(ص) و دیگر مسلمانان روانه مراسم حج بودند در اثناء راه از اسماء دختر عمیس که در آن زمان منکوحه ابوبکر صدیق(رض) بود پسری متولد گردید و به محمد موسوم شد اسماء از حضرت مصطفی استفسار کرد که با احرام چه کنم آن حضرت فرمودند: که غسل کن و لجام ببند و بر احرام خود ثابت باش و تبلیه میگوی.

اسماء دختر عمیس خواهر مادری ام المومنین میمونه و ام فضل زوجه حضرت عباس و خواهر پدر مادری زینب دختر عمیس و زوجه حضرت حمزه سیدالشهداء و سلمی دختر عمیس زوجه شداد بن هاد بود.

ام گلثوم دختر رسول الله(ص) را بعد از وفات اسماء دختر عمیس، صفیه دختر عبدالمطلب و ام عطیه انصاریه غسل دادند.

اسماء دختر عمیس در وقت وفات فاطمه الزهرا حاضر بود و حضرت فاطمه را بعد از وفات غسل داده و کفن نمود.

اسماء دختر عمیس برای حضرت علی مرتضی نیز دو فرزند به نام های یحیی و عون آورد.

و صاحب تاریخ یعقوبی می نویسد: اسماء دختر عمیس خنعمی که زن جعفر و مادر همه فرزندان او بود گفت: رسول خدا در حالیکه دست من در خمیر بود بر من در آمد و گفت: (یا اسماء این ولدک؟) ای اسماء فرزندان کجایند؟ پس عبدالله و محمد و عون را پیش او آوردم و همه شان را در کنار خویش نشانید و آنها را در آغوش گرفت و دست بر سر آنها کشید و دیده گانش به اشک آمد، پس گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا چرا با فرزندانم چنین رفتار می کنی که با یتیمان انجام می دهی؟ شاید ترا از جعفر خبر رسیده است. پس گریه بر او غالب شد و گفت: (رحم الله جعفر) خدای جعفر را رحمت کند.

پس فریاد زد: واجعفر! و فاطمه دختر رسول خدا آواز مرا شنید و در حالیکه فریاد می زد: وا ابن عمه(ای وای پسر عمویم).

پس رسول خدا در حالیکه ردای خود را می کشید و بی اختیار اشک می ریخت بیرون رفت و می گفت: (علی جعفر قاتلک البوالی) زنان گریه کننده باید بر جعفر گریه کنند.

سپس گفت: (یا فاطمه اصنعی لعیال جعفر طعاما فانهم فی شغل) ای فاطمه برای خانواده جعفر خوراکی فراهم ساز که آنها گرفتارند.

پس فاطمه سه روز برای آنها خوراک تهیه کرد و این در میان بنی هاشم معمول شد.

اسماء دختر عمیس بعد از شهادت جعفر طیار با حضرت ابوبکر صدیق ازدواج کرد در زمان خلافت حضرت ابوبکر صدیق خانه اسماء دختر عمیس در مدینه بود.

ابوبکر(رض) همسرش اسماء دختر عمیس را وصیت کرد که او را غسل دهد پس او را غسل داد و شبانه به خاک سپرده شد.

حضرت عمر فاروق در زمان خلافتش برای هر یک از زنان هجرت کننده از جمله اسماء دختر عمیس دو هزار درهم مقرر داشت.

بعد از وفات حضرت ابوبکر صدیق حضرت علی مرتضی اسماء دختر عمیس خنعمی را به نکاح گرفت وی مادر فرزندان عثمان اصغر و یحیی فرزندان علی ابن ابی طالب می باشد.

و در تاریخ طبری آمده است که اسماء دختر عمیس در غسل دادن ام گلثوم دختر رسول خدا اشتراک داشت و حضرت فاطمه را اسماء دختر عمیس و حضرت علی غسل دادند.

اسماء دختر عمیس گوید: ابوبکر به من گفت: تو مرا غسل بده.

ابوالسفر گوید: ابوبکر از آبریزگاه در آمد اسماء دختر عمیس وی را گرفته بود و دستان اسماء خال کوبی بود ابوبکر گفت: (آیا کسی را که خلیفه شما می کنم مورد رضای شما است؟ بخدا در باره اینکار سخت دقت کردم و خلافت را به خویشاوندانم ندادم عمر بن خطاب را خلیفه شما کردم بشنوید و اطاعت کنید).

حضرت علی اسماء دختر عمیس خنعمی را به زنی گرفت که به گفته هشام بن محمد، یحیی و محمد اصغر را برای وی آورد چنانکه هم او گوید دنباله نداشتند.

و حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده می نویسد: فاطمة الزهرا را که در ماه رمضان سال یازدهم هجری قمری که بعد از شش ماه از وفات رسول الله (ص) در گذشت مرتضی علی و اسماء بنت عمیس زن ابوبکر صدیق غسل دادند. و در کتاب طبقات محمد ابن سعد آمده است: حضرت عمر فاروق در هنگام خلافتش برای بانوانی که هجرت کرده بودند مقرری سالیانه معین ساخت برای اسماء دختر عمیس هزار درهم مقرر داشت. و صاحب کتاب حلیة الاولیا در توصیف اسماء دختر عمیس چنین گفته است: و منهن مهاجرة الهجرتین، و مصلية القبلتین اسماء بنت عمیس الخثعمیه، المعروف بالبحرۃ الحیشیة، الیفة النجائب، و کریمة الحبايب، عقد علیها جعفر الطیار، و خلف علیها بعدہ الصدیق سابق الاخیار، و مات عنها الوصی علی سیدالایران.

و در کتاب تهذیب التهذیب آمده است: اسماء دختر عمیس خثعمی خواهر مادری ام المومنین میمونه بوده و در اول زوجه جعفر بن ابی طالب بود و بعد با ابوبکر صدیق و بعد از او با علی بن ابی طالب (رضی الله عنهم) ازدواج کرد که از هر سه ایشان اولاد داشت.

وی از رسول الله (ص) حدیث روایت نموده و از او پرسش عبدالله بن جعفر و نواسه اش قاسم بن محمد بن ابوبکر و خواهرزاده اش عبدالله بن عباس و خواهرزاده دیگرش عبدالله بن شداد بن هاد و نواسه اش ام عون دختر محمد بن جعفر و سعید بن مسیب و فاطمه دختر علی و ابو یزید مدنی و دیگران روایت نموده اند.

ابن اسحاق می گوید: وی به حبشه هجرت نمود. و ابن حجر عسقلانی گفته است: حضرت عمر فاروق (رض) از وی در باره تعبیر خواب سوال می نمود. نامبرده زمانی که خبر شهادت فرزندش محمد بن ابوبکر بوی رسید در مسجد نشست و چنان گلویش را بغض گرفت تا اینکه خون استفراغ نمود.

و ابو برده پسر ابو موسی از او حدیثی را که وی از رسول الله (ص) در باره فضیلت مهاجرت به حبشه سوال نموده روایت کرده و آنرا صاحب صحیح البخاری در صحیحش آورده است که شرح آن چنین است: حدیثی محمد بن العلاء: حدیثنا ابو اسامه، حدیثنا برید بن عبدالله، عن ابی برده، عن ابی موسی (رض) قال: بلغنا مخرج النبی (ص) و نحن باليمن، فخرجنا مهاجرین الیه انا و اخوان لی انا اصغرهم، احدهما ابو برده و الآخر ابو برهم، اما قال: فی بضع، و اما قال: فی ثلاثه و خمسين، او: اثنتین و خمسين رجلا من قومی، فرکبنا سفینه، فالتفتنا سفینتنا الی النجاشی بالحبشه، فوافقتنا جعفر بن ابی طالب، فاقمنا معه حتی قدمنا جمیعا فوافقتنا النبی (ص) حین افتتح خیبر، و کان أناسٌ من الناس یقولون لنا یعنی لاهل السفینه: سبقناکم بالهجرة و دخلت اسماء بنت عمیس، و هی ممن قدم معنا، علی حفصة زوج النبی (ص) زائره، و قد کانت هاجرت الی النجاشی فیمن هاجر، فدخل عمر علی حفصة، و اسماء عندها، فقال عمر حین رای اسماء: من هذه؟ قالت: اسماء بنت عمیس، قال عمر: الحبشیه هذه، البحریه هذه؟ قالت اسماء: نعم، قال: سبقناکم بالهجرة، فنحن أحق برسول الله (ص) منکم، فغضبت و قالت: کلا والله، کنتم مع رسول الله (ص) بطعم جائعکم، و یعض جاهلکم، و کنا فی دار-أوفی أرض-البعداء البغضاء بالحبشه، و ذالک فی الله و فی رسوله (ص) و ایم الله لا أطعم طعاماً و لا اشرب شرباً حتی أنکر ما قلت لرسول الله (ص)، و نحن کنا نودی و نخاف، و سانکر ذالک للنبی (ص) و أسأله، والله لا أكذب و لا أزیغ و لا أزید علیه. فلما جاء النبی (ص) قالت: یا نبی الله إن عمر قال کذا و کذا؟ قال: (فما قلت له) قالت: قلت له: کذا و کذا، قال: (لیس بأحق بی منکم، و له و لاصحابه هجرة واحدة، ولکم انتم- اهل السفینه- هجرتان) قالت: فلقد رأیت أبا موسی و اصحاب السفینه یأتونی ارسالاً، یسألونی عن هذا الحدیث، ما من الدنيا شیءٌ هم به أفرح و لأعظم فی انفسهم مما قال لهم النبی (ص). قال ابو برده: قالت اسماء: فلقد رأیت ابا موسی و انه لیستعید هذا الحدیث منی.

ترجمه: محمد بن علاء^{۳۰} از ابو اسامه و او از برید بن عبدالله^{۳۱} و او از ابو برده و او از ابو موسی (رض) روایت نموده که گفت: خبر بر آمدن پیامبر اسلام (ص) (از مکه به سوی مدینه) به ما رسید در حالیکه در

^{۳۰} محمد بن اعلاء همدانی: محمد بن اعلاء بن کریب همدانی مکنی به ابو کریب از جمله اتباع تابعین و از اهالی کوفه بوده و در سال ۲۴۸ هجری قمری وفات یافته است.

تقریب الثقات صفحه ۱۰۹۹

^{۳۱} برید بن عبدالله اشعری: برید بن عبدالله بن ابی برده بن ابی موسی اشعری مکنی به ابو برده از جمله اتباع تابعین و از اهالی کوفه بوده و از پدر بزرگش ابی برده بن ابی موسی و حسن بصری و عطاء و ابی ایوب دوست انس (رض) حدیث روایت نموده و از او هر دو سفیان، حفص بن غیاث، یحیی بن سعید اموی، ابن ادریس، عبدالله ابن مبارک، ابو اسامه و دیگران روایت نموده اند.

ابن معین و عجلوی او را ثقه گفته و ذهبی در کتاب الکاشف او را راستگو نگاشته و آجری به نقل از ابوداود می گوید او ثقه است و ابن حبان نیز او را در شمار ثقات آورده است اما بعضی دیگر از محدثین او را در ردیف ضعفاء آورده و می گویند: ذهنی قوی نداشته و خطاء می کرده است.

تهذیب التهذیب جلد اول صفحه ۳۳۰ و ۳۳۱

تقریب الثقات صفحه ۲۰۲

یمن بودیم. ما به سوی آنحضرت(ص) راهی شدیم. من و دو برادر من بودیم و من کوچکترین شان بودم. یکی ابو برده و دیگر ابورهم بود-یا ابو موسی گفت: با چندین نفر. یا گفت: در پنجاه و سه نفر. یا گفت: پنجاه و دو نفر از قوم خود برآمدیم. در کشتی سوار شدیم و کشتی ما را در حبشه نزد نجاشی آورد. در آنجا با جعفر بن ابی طالب ملاقات کردیم و با وی در حبشه اقامت گزیدیم تا آنکه همگی ما(به مدینه) نزد پیامبر اسلام(ص) آنگاه که خیبر را فتح کردند آمدیم و بودند مردمی چند که به ما یعنی اهل کشتی می گفتند: ما نسبت به شما در هجرت پیشی گرفته ایم و اسماء دختر عمیس(که با همسر خود جعفر بن ابی طالب) در زمره کسانی بود که با ما آمده بود. وی به دیدن حفصه همسر پیامبر اسلام(ص) رفت در آن هنگام عمر(رض) نزد(دختر خود) حفصه رفت و اسماء نزد حفصه بود. عمر(رض) چون اسماء را دید گفت: او کیست؟ گفت: اسماء بنت عمیس است. عمر(رض) گفت: آیا وی حبشیه است؟ آیا وی دریا نورد است؟ اسماء گفت: آری. عمر گفت: ما در هجرت بر شما پیشی گرفته ایم و ما به رسول الله(ص) نسبت به شما سزاوارتریم.

اسماء خشمگین شد و گفت: هرگز چنین نیست. به خدا سوگند، وقتیکه شما با رسول الله(ص) بودید آنحضرت(ص) گرسنه های شما را غذا می دادند و نادانان شما را پند و اندرز می دادند در حالیکه ما در شهر-یا در سرزمین- دور افتاده نفرت انگیز حبشه به سر می بردیم و همه آن به خاطر خدا و رسول او بود و به خدا سوگند که نه غذای خواهم خورد و نه نوشیدنی خواهم نوشید تا آنگاه که آنچه را گفتمی به رسول الله(ص) یاد آور شوم. در آنجا ما آزار داده می شدیم و ترسانده می شدیم و من آنرا به پیامبر(ص) یاد خواهم کرد. و از ایشان خواهم پرسید. به خدا سوگند که دروغ نخواهم گفت و منحرف نمی شوم و نه چیزی بر آن کم و نه زیاد خواهم کرد.

آنگاه که پیامبر(ص) آمدند. اسماء گفت: ای پیامبر خدا، همانا عمر چنین و چنان گفت. آنحضرت(ص) فرمودند: (تو به او چه گفتی؟) اسماء گفت: به او چنین و چنان گفتم. فرمودند: (او عمر(رض)) به من نسبت به شما سزاوارتر نیست. برای وی و یاران وی(پاداش) یک هجرت است و برای شما- کشتی نشینان-(پاداش) دو هجرت است.

(پس از آن) اسماء گفته است: همانا دیدم که ابو موسی و کشتی نشینان گروه گروه نزد من می آمدند و از این حدیث می پرسیدند و برای ایشان از این فرموده پیامبر(ص) که در باره ایشان گفته بودند در جهان چیزی مسرت بخش تر و والاتر نبود.

ابو برده گفت: اسماء گفت: من ابو موسی را دیدم که از من می خواست این حدیث را برای وی بار دیگر و بار دیگر تکرار کنم. و در کتاب اسوه های راستین چنین آمده است: اسماء دختر عمیس افتخار یافت دو بار در راه خدا هجرت نماید.

اسماء(رض) دختر عمیس از زمره ای اولین زنانی بود که به دین مبین اسلام شرفیاب گردید او قبل از اینکه مسلمانان در دار ارقم جمع شوند و در آنجا به مسائل دینی خویش بپردازند به همراه همسرش جعفر بن ابی طالب(جعفر طیار) اسلام آورد.

آن دو نیز هم چون عده ای زیادی از مسلمانان مجبور به مهاجرت به حبشه گردیدند و تا مدتها در آنجا دور از موطن خود باقی ماندند. پس از چندی رسول خدا(ص) دستور فرمودند مهاجرین از حبشه به مدینه باز گردند مسلمانان پیرو دستور پیامبر اسلام(ص) عازم مدینه شدند. و در آن میان اسماء و همسرش درست زمانی به مدینه رسیدند که رسول خدا(ص) موفق شده بودند خیبر را فتح و بر قوم یهود پیروز آیند.

لازم به ذکر است که اسماء(رض) دختر عمیس از جمله ای چهار زنی است که رسول خدا(ص) آنها را(اخوات المومنات) خواهران مومن نامیدند.

بزرگوارانی چون:

۱ میمونه(رض) دختر حارث زوجه رسول خدا(ص).
۲ ام فضل(رض) همسر عباس بن عبدالمطلب که نام اصلی او لبابه دختر حارث بود و اولین زنی بود که بعد از ام المومنین خدیجه(رض) اسلام آورد.
۳ اسماء(رض) دختر عمیس.
۴ سلمی(رض) دختر عمیس همسر حمزه سیدالشهداء که مادر هر چهار تن آنها هند دختر عوف بود و به همین دلیل رسول خدا(ص) به ایمان آنها گواهی دادند و آنها را خواهران مومن(اخوات المومنات) نامیدند.

اسماء(رض) از جمله زنانی است که رسول خدا(ص) بر ایمان او گواهی داده اند و اسلام بدو عزت بخشیده و سر بلندش کرده است. این دلاور زن تاریخ تا پای جان به اسلام وفا دار ماند و با تمام وجود به دفاع از کیان و فرامین اسلامی پرداخت.

او روزی به دیدن حفصه(رض) دختر عمر فاروق(رض) رفته بود و در همان زنان که او در خانه حضور داشت عمر فاروق(رض) از راه رسید و با دیدن او سوال کرد: دخترم! این زن کیست؟ حفصه(رض) پاسخ گفت: او اسماء(رض) دختر عمیس است.

عمر(رض) پرسید: این همان زن حبشی است؟ این همان زنی است که آن سوی دریا رفته؟ (مراد هجرت به حبشه است).

اسماء(رض) گفت: آری من همان حبشی ام!

عمر(رض) فرمود: ما از اعتبار بیشتری نسبت به شما نزد رسول خدا(ص) بر خورداریم زیرا ما به هجرت با آن حضرت(ص) پرداختیم و در این امر مهم بر شما سبقت جستیم.

اسماء به این سخن عمر(رض) به فکر فرو رفت و غم و اندوه سراسر وجود او را گرفت. او فکر می کرد چطور چنین چیزی ممکن است در حالیکه او از اولین کسانی بوده که اسلام آورده و از اولین کسانی بوده که به حبشه هجرت کرده است علاوه بر این رسول خدا نیز بر ایمان او گواهی داده است.

خلاصه اینکه با توجه به موقعیت ویژه ای که او بعد از قبول اسلام پیدا کرده بود سخنان عمر(رض) بر او ناگوار و غیر قابل قبول بود.

اسماء(رض) با نا راحتی گفت: ای عمر! به خدای سوگند که آنچه گفתי حقیقت ندارد! مگر نه این است که شما در معیت رسول خدا(ص) بودید و از فیوضات ایشان بر خوردار می شدید؟ مگر نه اینکه رسول خدا(ص) شما را از هر جهت تامین می نمودند و با پند و اندرز شما را از هلاکت و گمراهی نجات می دادند؟

حال چطور ممکن است ما که از تمام این نعمت ها آن هم در دیاری دور افتاده و غریب محروم بوده ایم از مقام و منزلتی کمتری نسبت به شما بر خوردار باشیم!

ای عمر! بدان که به خدای سوگند که این سخن تو را به رسول خدا(ص) عرضه ندارم و پاسخ آن را از ایشان دریافت نکنم دست به سیاه و سفید نخواهم زد.

مطمئن باش که تمام سخنان تو را بدون کم و کاست به آن حضرت گزارش خواهم کرد. او هم چنان در خانه ای (ام المومنین) حفصه(رض) منتظر ماند تا رسول خدا(ص) تشریف فرما شدند به محض اینکه چشم اسماء(رض) به رسول خدا(ص) افتاد شتابان به سوی آن بزرگوار رفته سوال کرد:

ای رسول خدا(ص) عمر(رض) ادعا می کند چون آنان زودتر از ما هجرت کرده اند نسبت به ما از جایگاه و منزلت والاتری نزد شما بر خوردارند، شما در این زمینه چه می فرمائید؟ آن حضرت(ص) فرمودند: تو خود چه پاسخی به او داده ای؟
آنچه او گفته بود را برای رسول خدا(ص) بازگو کرد.

رسول خدا(ص) فرمودند ای اسماء! شما دو بار هجرت کرده اید یک بار به حبشه و بار دیگر به مدینه، در حالیکه عمر و همدیفان او یک بار بیشتر هجرت نکرده‌اند بنابراین این هر چند آنها در هجرت بر شما سبقت جسته اند) شما با یک هجرت بیشتر بر آنان برتری دارید.

او با این سخن آرام گرفت و انگار که کوهی از مصائب از دوش او برداشته شد. وقتی فهمید از چنین جایگاهی نزد رسول خدا(ص) بر خوردار است شادی و سرور تمام وجود او را فرا گرفت و شتابان به طرف همسفران خود در هجرت به حبشه شتافت و آنان را به آنچه رسول خدا(ص) فرموده بودند بشارت داد.

همسفران آن بزرگ بانو با شنیدن این خبر خوشحال شدند و برای اطمینان نزد او می رفتند و از او می خواستند تا اصل مطلب را برای آنان بازگو کند. خوشا به سعادت آنکه به(اصحاب الهجرتین) موسوم شدند و پیام آور وحی بر برتری آنان گواهی داد.

و صاحب کتاب حياة الصحابة حدیثی را به نقل از اسماء بنت عمیس آورده است که شرح آن چنین است: این جریر از اسماء بنت عمیس(رض) روایت نموده که بر رسول خدا(ص) وقتی امری نازل می شد و اندویش می داد یا بر وی رنجی و دشواری نازل می گردید می گفت: (الله، الله ربی لا اشرک به شیئاً) ترجمه: خداوند، خداوند پروردگارم است، به وی چیزی را شریک نمی آورم.

و هم چنان نزد وی و این ابی شیبه به این لفظ روایت است: رسول خدا(ص) به من کلماتی را آموخت، که آن ها را هنگام دشواری بر زبان بیاورم....

و صاحب کتاب ناسخ التواریخ می نویسد: اسماء بنت عمیس، روز فتح خیبر با شوهرش جعفر بن ابی طالب از حبشه برسد. رسول خدا فرمودند: (مالئری بایهما انا اسر بفتح خیبر ام بقدم جعفر)

و او بعد از شهادت جعفر به حباله نکاح ابوبکر(رض) در آمد و محمد بن ابوبکر از او متولد شد و بعد از ابوبکر علی(رض) او را تزویج بست یحیی از او متولد شد.

منابع:

- الاصابه صفحه ۱۶۳۲ و ۱۶۳۳
- اسدالغایه جلد هفتم صفحه ۱۲، ۱۳ و ۱۴
- حياة الصحابیات صفحه ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳ و ۴۴
- طبقات ابن سعد جلد هشتم از صفحه ۲۹۲ الی صفحه ۲۹۷ و جلد سوم صفحه ۲۵۶ و ۲۵۷
- معرفة الصحابة جلد پنجم صفحه ۱۸۴ و ۱۸۵
- اعلام النساء تألیف عبدالرحمن مصطفاوی صفحه ۲۰
- سیرة النبی صفحه ۶۰۰
- حبیب السیر جلد اول صفحه ۳۸۰، ۳۸۱، ۴۰۹، ۴۲۸، ۴۳۱، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۶۵، ۵۸۳ و ۵۸۴
- تاریخ یعقوبی جلد اول صفحه ۴۲۷ و ۴۲۸ و جلد دوم صفحه ۱، ۱۸، ۴۱ و ۱۳۹
- الاستیعاب جلد چهارم صفحه ۳۴۷ و ۳۴۸
- لغت نامه دهخدا جلد دوم صفحه ۱۲۶۷ و جلد یازدهم صفحه ۱۷۴۵۴
- تاریخ طبری جلد چهارم صفحه ۱۲۵۴، ۱۳۶۸، ۱۵۶۴، ۱۵۷۱ و جلد ششم صفحه ۲۶۹۶
- تاریخ گزیده حمدالله مستوفی صفحه ۱۳۹
- حلیة الاولیاء جلد اول صفحه ۲۸۸
- تهذیب التهذیب جلد ششم صفحه ۵۰۳
- حياة الصحابة جلد پنجم صفحه ۳۱۶
- ترجمه فارسی صحیح البخاری جلد چهارم صفحه ۵۶۵، ۵۶۶ و ۵۶۷
- اسوه های راستین برای زن مسلمان از صفحه ۱۲۳ الی صفحه ۱۲۷
- ناسخ التواریخ جلد نهم صفحه ۴۰۰